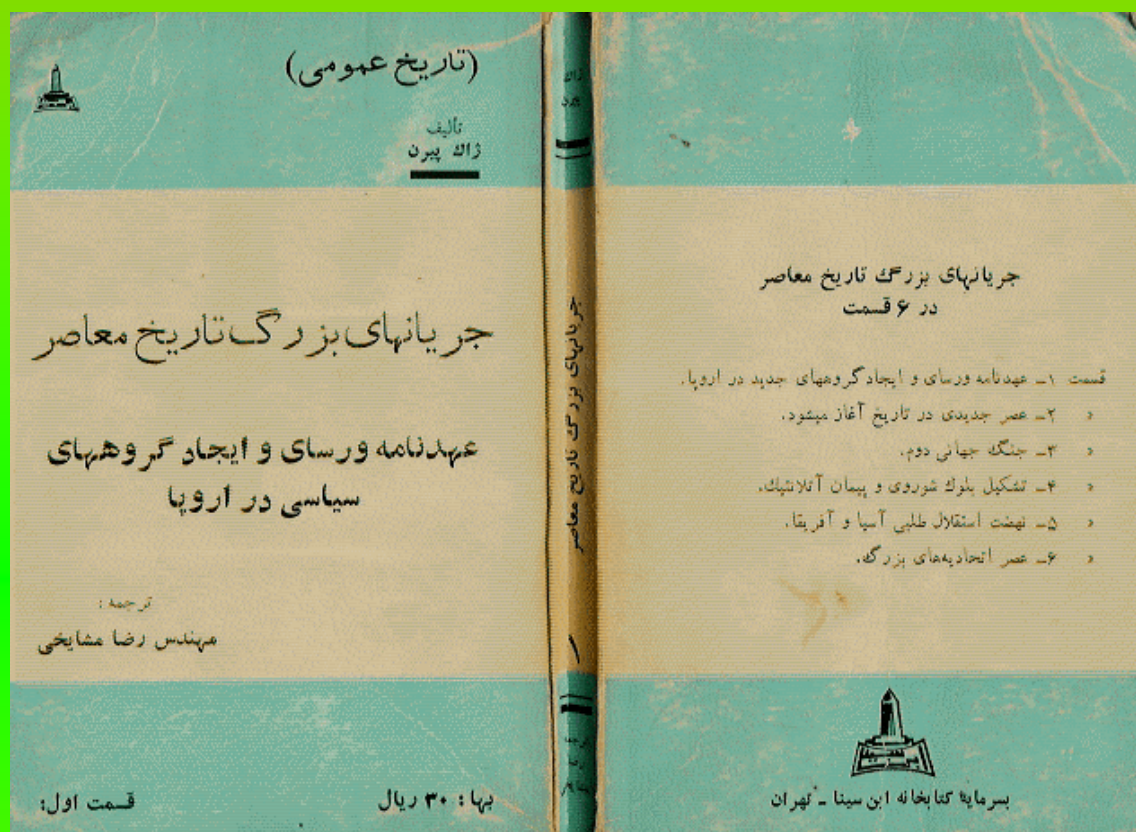




۱۶۹

ژاک پیرن (برگردان : رضا مشایخی) : عهدنامه ورسای و ایجاد گروه‌های سیاسی در اروپا



فهرست فصول و مندرجات کتاب

جریانهای بزرگ تاریخ

قسمت اول

کتاب اول

عهدنامه ورسای و ایجاد گروه‌های سیاسی

جدید در اروپا

فصل اول

مجمع ملل و عهدنامه ورسای

۱- غرض از تشکیل مجمع ملل برقراری تعادل سیاسی بین ممالک براساس اصول پارلمانی بود

صفحه ۳

۲- میخواستند بکمال عهدنامه‌ها اروپای نوین را روی اصول ملیت‌ها بسازند

» ۶



فهرست مندرجات

فصل دوم

- اول - متفقین در برابر مسئله روس و مسئله ترك
۱ - انتزاع ایالات مختلف از روسیه و تشکیل جمهوری‌های (بالٹ)
۲ - استقرار اصول انقلابی در روسیه
۳ - پیروزی رژیم شوروی در جنگ داخلی
۴ - تقاضای ارضی لهستان
دوم - انهدام امپراطوری عثمانی سیاست استعماری فاتحین را تحریک کرد

فصل سوم

- مخالفت آمریکا با تصویب عهدنامه صلح و پایان هم‌آهنگی متفقین که منجر به از بین رفتن مقررات پیمان گردید
اول - مخالفت آمریکا با تصویب عهدنامه صلح صفحه ۲۷
دوم - سایر نتایج حاصله از عقب‌نشینی آمریکا
۱ - اختلاف روسیه و لهستان منتهی به جنگ گردید
۲ - دول جدید اروپای مرکزی اتحادیه صغیر را از بیم تجدید قدرت امپراطوریهای سابق تشکیل دادند
۳ - متفقین با انعقاد عهدنامه «سور» امپراطوری عثمانی را سرنگون نموده ترکیه جدید را بمنطقه نفوذ تقسیم کردند
۴ - جنگ بین ترکیه و یونان منتهی با اعلام رژیم جمهوری در یونان و ترکیه شد

فصل چهارم

- اوضاع دنیا پس از عهدنامه ورسای

کتاب دوم

بسط تسلط قدرت‌های دریائی

شش

فهرست مندرجات

فصل اول

- ۱ - توسعه قدرت ممالك متحده آمریکا صفحه ۵۷
۲ - مزایای اقتصادی که از جنگ نصیب ممالك متحده شد
او را سیاست انزوا متمایل ساخت
۳ - ممالك متحده در کنفرانس واشنگتن، اولویت دریائی خود را مسلم ساخت
۴ - تغییراتی که در سیاست آمریکا نسبت با اروپا داده شد

فصل دوم

- اوج و بحران امپراطوری انگلستان
۱ - امپراطوری انگلستان بمنتهای وسعت رسید ولی برای حفظ آن مجبور شد از آمریکا کمک بطلبید
۲ - تحولات امپراطوری و تشکیل ممالك مشترك المنافع
۳ - انگلستان در برابر ممالك مشترك المنافع

فصل سوم

- امپراطوری فرانسه

فصل چهارم

دول مستعمراتی قدر دوم و سوم

- ۱ - تسلط دریائی انگلستان سیاست مستعمراتی اسپانی و پرتغال و هلند را تحت الشعاع خود قرار داده بود
۲ - کشور بلژیک نیز تابع سیاست عمومی انگلستان بود
۳ - ایتالیا در تحت رژیم دیکتاتوری

فصل پنجم

- شرق متوسط و نزدیک در برابر قدرتهای مستعمراتی
۱ - رژیم دیکتاتوری اتاتورك
۲ - انگلستان مجبور شد از تسلط خود بر ایران و افغانستان دست بردارد
۳ - شکست اتحاد عرب در قلمرو شرق نزدیک

هفت



فهرست مندرجات

- سوابق تشکیل دولت یهود در فلسطین بدست انگلیسها - صهیونیست
صفحه ۱۲۷
- فصل ششم
بسط نفوذ ژاپن بهادر شرق دور و رقابت ممالک متحدہ امپریالیسم ژاپن
» ۱۳۰
- چین در برابر سیاست توسعه طلبی ژاپن
» ۱۳۸

کتاب سوم

کست سازمان جدید اروپا مبتنی بر اصول پارلمانی

- فصل اول
از پایان جنگ. سعی شد سازمان جدید کشورهای اروپا بر اصول پارلمانی مستقر شود
فقط ممالکی که از قدیم دارای شالوده پارلمانی بودند سازمان‌های کشوری خود را حفظ کردند
صفحه ۱۴۵
- در کشور آلمان با وجود استقرار جمهوری «ویمار» اصول پارلمانی جنبش ملی غلبه کرده بدیکتاتوری منتهی شد
» ۱۵۵
- آلمان و مسئله غرامات
» ۱۶۲
- سپانی و پرتغال نتوانستند از رژیم پارلمانی استفاده نمایند لذا رژیم دیکتاتوری برقرار شد
» ۱۷۷
- برج و مرج رژیم پارلمانی در ایتالیا سبب شد که اشیاستها زمام امور را بدست بگیرند
» ۱۷۹

فصل دوم

- کوشش در راه تثبیت وضع سیاسی و اقتصادی اروپا (۱۹۲۵ - ۱۹۲۹)
از عقد پیمان لوکارنو آلمان وارد جریه قدرتهای وپائی شد
» ۲۰۸
- نوع قدرتهای اروپائی پس از پیمان لوکارنو
» ۲۱۷
- سه یونگ و تخلیه نواحی رناتی
» ۲۲۷

هشت

کتاب اول

عهدنامه ورسای و ایجاد گروه‌های سیاسی

جدید در اروپا

فصل اول

مجمع ملل و عهدنامه‌ها

- ۱ - غرض از تشکیل مجمع ملل بر قراری تعادل سیاسی بین ممالک بر اساس اصول پارلمانی بود

کنفرانس صلح در تاریخ هیجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد.
سی و دو دولت منجمله چهار مستعمره انگلیس و هندوستان در آن نماینده داشتند.
ولی از همان آغاز امر، معلوم شد که دولت‌های بزرگ، مصمم هستند که مانند کنفرانس

چهار «دولت بزرگ» برای خود چنین حقی قائل شدند که دنیای جدیدی بسازند



بر اساس عهد نامه هائی که هدفشان ایجاد تضمین های بین‌الائین است ایجاد شود تا بوسیله آن استقلال سیاسی و تمامیت ارضی همه ممالک، اعم از خرد یا بزرگ تأمین و تضمین شود.

در چنین مجمعی، همه ملل، حتی مستعمرات، مشروط بر اینکه دارای حکومت مرکزی باشند حق عضویت، بطور تساوی داشته و تصمیمات می‌بایستی باتفاق آراء صورت‌بگیرد. مجمع عمومی دارای یک هیئت مدیره یا شوری بود که دول بزرگ در آن عضویت دائمی داشتند بقیه موقه انتخاب میشدند، علاوه بر این دبیرخانه دائمی است که رئیس آن از بین اعضاء شوری بتصویب مجمع عمومی انتخاب میشود. لئون بورژوا نماینده فرانسه در نظر داشت یک تشکیلات لشکری نیز برای مجمع ملل ایجاد نماید ولی ویلسن و لئوید جرج مخالفت نمودند. چون آزادی محدود به امور سیاسی نبود، بلکه باید شامل آزادی مبادلات و صلح اجتماعی باشد، لذا مجمع ملل اعلام کرد که تعرفه های گمرکی بین ممالک مختلف باید بتدریج لغو شود و علاوه بر این یک دفتر عمومی کار نیز احداث نمود که همش مصروف به بهبود وضع کارگران و بیمه های اجتماعی و مرکز اطلاعات مربوط به مسائل کارگران باشد.

البته بانیان مجمع اتفاق ملل با حسن نیت فراوانی در احداث یک چنین مرکز عمومی قدم برداشتند ولی بعضی نقاط ضعف وجود داشت که نمیشد بآتیه آن امیدوار بود از جمله اتخاذ تصمیم به اتفاق آراء که در یک چنین مجمع بزرگ، مرکب از دول مختلف تقریباً محال بود، یک چنین مجمعی وقتی دارای قدرت نظامی نباشد چگونه ممکن است از تخلفات یا تجاوزات کشوری جلوگیری کند، ولی ویلسن که در تخیلات خود مستغرق بود نتوانست درک کند که نخست کشور امریکا شانه از تحمل چنین سازمانی خالی کرده و اگر کشورهای بزرگ نیز تمکین میکنند بخاطر اینست که بدین وسیله نفوذ و قدرت خود را در دنیا بسط و توسعه دهند، و فقط ملل ضعیف و کوچک از چنین سازمانی طر فدااری می‌کنند آنهم بدین امید که استقلال و تمامیت خود را بتوانند مصون نگه‌دارند.

وین، بنهایی و بین خود مقدرات دنیا را در دست‌بگیرند، یک شورای ده نفری مرکب از رؤسا و وزرای امور خارجه متفقین یعنی امریکا، فرانسه، انگلستان، ایتالی و ژاپن و از میان این شوری یک شوری چهار نفری مرکب از «ویلسن» رئیس جمهور ممالک متحده، کلمانسو نخست وزیر فرانسه، لئوید جرج نخست وزیر انگلستان و «اورلاندو» نخست وزیر ایتالی تشکیل و اتخاذ تصمیم نهائی را منحصر بخود نمود. سایر دول بعنوان اینکه منافعشان محدود به حدود معینی است فقط وقتی طرف مشورت قرار می‌گرفتند که مسئله مربوط بآن کشور مورد شور بود. وظیفه شوری چهار نفری بحث اصولی در کلیه امور و اتخاذ تصمیم نهائی بود. جهت بحث و مشاوره در امور ۵۲ کمیسیون تخصصی احداث شد که هر یک از دول مسائل خود را در آن مطرح می‌نمودند. و باز از همان بادی امر معلوم بود که کنفرانس صلح که براساس چهارده ماده ویلسن منعقد شده، در تحت تأثیر و نفوذ شخص «ویلسن» قرار دارد. ویلسن که مردی بی‌نظر و صاحب افکار دامنه داری بود، نمونه بارزی از صاحب نظران آزاده و آزادی خواه قرن نوزدهم بشمار میرفت و میخواست از مصیبت عظیم جنگ استفاده نموده دنیای نوینی مقرون بخیر و صلاح عامه ملل و خالی از هر نوع غرض و تعصب محلی بنا نهد. ویلسن از روی سادگی معتقد بود اصول و سازمانی که مایه عظمت اروپای غربی و امریکا شده است در تمام دنیا، بقوریت یادر اندک زمانی قابل بسط و گسترش است در صدد بود همه اقوام مختلف اصول ملیت، حق انتخاب مقدرات خود، آزادی مبادلات، آزادی فردی و رژیم پارلمانی را قبول و مطاع دارند. بنا برین رژیم امریکائی و تعصب در مذہب کالونیست عقیده داشت که استقرار چنین رژیم آزادی در بین ملل جمهوری و پرستان بمراتب سهل تر است تا رژیم های سلطنتی و کاتولیک. نقشه اش این بود که در دنیا یک دستگاه بزرگ مرکب از حکومت های فدرال و در صورت امکان بشکل جمهوری، با رژیم پارلمانی تأسیس و در رأس این دستگاه مؤتلف، یک پارلمان جهانی که «مجمع ملل» باشد برقرار سازد.

در ضمن یکی از اصول «چهارده گانه» فکر تأسیس یک پارلمان عمومی را بدین عبارت تعبیر نموده بود: «باید یک اتحاد عمومی ملل



مختلف در اروپای مرکزی بود که همه دارای زبان و سنن‌نژادی و مذهبی مختلف بودند و با وجود مخالفت های لهستان و رومانی و چکواسلواکی بین دول مذکور تقسیم شدند .

ولی مسئله تشکیل دول جدید بر اساس ملیت ها در آسیا و افریقا مورد توجه قرار نگرفت و مستعمرات سابق آلمان را بین خود تقسیم کردند و حتی به تقاضای الغاء کابیتولاسیون از طرف دولت چین که برفع متفقین وارد جنگ شده بود روی موافق نشان نداده و با تخلیه ایالت « شانتونگ » که در اشغال ژاپنی ها بود و همچنین بهره برداری از راه آهن شرقی چین موافقت نشد .

دولت ژاپن با فشاری می کرد که از حقوق ارضی که آلمانها بموجب قرار دادی بچین تحمیل نموده بودند برخوردار شده و ناحیه «کیائو - چئو» را نیز اشغال نماید . امریکائیها مقاومت می کردند زیرا از بسط و توسعه نفوذ ژاپنیها بیمناک بودند و چون دولت ژاپن تهدید می کرد که از کنفرانس صلح خارج شود ، ویلسن علی رغم اصول موضوعه خود، موافقت کرد که ژاپنیها ، ناحیه « تسینک - تاؤ » را حفظ کنند ولی دولت چین تمکین ننمود و نماینده خود را از کنفرانس صلح فرا خواند . خروج نماینده چین از کنفرانس عواقب وخیم می بار آورد زیرا بهانه به مخالفت ویلسن داد و سنای امریکا عاقبت سیاست ویلسن را تخطئه نموده ، نه معاهده ورسای را تصویب نمود ، و نه به مجمع اتفاق ملل وارد شد و از همان اوان نائبره بحران جدیدی در اروپا شروع شد که بالاخره به جنگ دوم جهانی منتهی گردید . بزرگترین اختلاف بین دول فرانسه و انگلستان

عهدنامه ورسای
سرحدات غربی آلمان بود . در الحاق آلزاس ولورن به خاک فرانسه هیچ مخالفت و اشکالی وجود نداشت ولی فرانسویان اصرار داشتند که تمهیداتی پیش بینی شود تا از یک حمله مجدد مصون بمانند . روی این اصل ژنرال «فوش» معتقد بود که سرحدات غربی آلمان باید به رود رن محدود شود . ملیون فرانسه حرارتشان بیشتر و تقاضا داشتند چند جمهوری از سرزمین آلمان منتزع و در حوضه «رن» احداث شود . «پوانکاره» از طرفداران جدی این طرح بود . عده دیگر چه در فرانسه و چه در آلمان معتقد بودند

۲ - میخواستند بکنک عهدنامه ها اروپای نوین را

روی اصول ملیت ها بسازند

کنفرانس پاریس در همان تاریخی که « ویلسن » با وجود معضلات فراوان، مستغرق در افکار ساختمان دنیای آتی بود ، للوید جرج بسنت سیاسی دیرینه انگلستان ، می کوشید منافع کشور خود را تأمین و مانند دورانهای خاتمه جنگهای بزرگ ، از تمرکز قدرت در دست فاتحین در اروپا جلوگیری کند . چون نمی خواست قدرت فرانسه در اروپای غربی بسط و توسعه یابد و همچنین از نفوذ روزافزون کمونیسم در آلمان و مجارستان واهمه داشت ، لذا از آلمان شکست خورده بانواع وسائل جاساب داری می نمود و بدین مناسبت علی رغم سیاست فرانسه که می خواست ناحیه رنان را از آلمان مجزا و به سرزمین خود ملحق بسازد ، قیام کرد و با ایجاد یک لهستان مستقل که متحد فرانسه در مشرق باشد مخالفت می ورزید . در صورتیکه سیاست کلمانسو معطوف به اشغال ساحل چپ « رن » و تقاضای غرامات هنگفتی از آلمان بود که همه مسئولیتش را اذعان داشتند .

ایطالی نیز با وجود مخالفت « ویلسن » می کوشید بدستاری متحدیش ، فرانسه و انگلستان ، سواحل دالماسی را اشغال کند که توفیق نیافت . بدین قرار از آغاز مذاکرات صلح ، بین دول بزرگ اختلاف نظر فاحش و حتی ضدیت و نقاضت آشکار بود .

در یک چنین محیط ناسازگاری ، تشکیل اروپای شرقی و مرکزی مطرح شد .

در حین کار زار متفقین و امپراطوری های مرکزی از مسئله ملیت حد اکثر استفاده را برده بودند از جمله استقلال لهستان از هر دو جانب وعده داده شده بود نتیجه این شد که در مذاکرات صلح بالاخره با احیای لهستان بعنوان یک دولت مستقل توافق نظر بعمل آمد ولی بحث در حدود و دسترسهای به دریای آزاد مورد مذاکرات طولانی و دشواری گردید - مسئله دیگری که بر مشکلات تفکیک و تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری می افزود وجود اقلیت های



مهمی شد. از جمله در حدود دانمارک، لهستان و چکواسلواکی. ویلسن در ضمن چهارده ماده خود دسترسی لهستان را بدریای آزادپیش‌بینی نموده بود ولی عملاً دچار محظورات فراوانی شدند زیرا در پروس شرقی و داننزیگ اکثریت هنگفت با آلمانها بود. عاقبت بنا به پیشنهاد لئویدجرچ قرار شد یک دالان به عرض ۶۱ کیلومتر که به بندر «داننزیگ» منتهی می‌شود در اختیار لهستان گذاشته شود. بندر داننزیگ نیز بعنوان بندر آزاد در تحت لوای مجمع اتفاق ملل درآید. ناحیه سیلزی علیا با اینکه اکثریت مهمی از آلمانها سکنی داشتند به لهستان واگذار شد. بطور خلاصه $\frac{1}{4}$ از سرزمین کشور آلمان و $\frac{1}{10}$ از جمعیتش

منتزع و به همسایگانش الحاق شد.

آلمان، علاوه بر این به موجب عهدنامه ورسای مجبور شد تمام استحکامات ساحل‌چپ رود «رن» و در ساحل راست نیز به عرض پنجاه کیلومتر منهدم نماید. خدمت نظام وظیفه ملنی و مجاز شد که فقط یکصد هزار نفر در تحت سلاح داشته باشد. ساختن اسلحه سنگین ممنوع بحریه اش محدود به ناوگان کوچک ساحلی شده از بحریه جنگی و زیر دریائی محروم شد. ترعه «کیل» برای عبور کلیه کشتی‌ها باز و خطوط بحری داخله کشور نیز بین‌المللی شد.

علاوه بر این آلمان می‌بایستی خود را مسئول جنگ شناخته، کسانی که نائز جنگ را روشن کردند و در رأس آنها گیوم دوم قرار داشت محاکمه کند و بالاخره باید تن به پرداخت غرامات بدهد.

مسئله غرامات در مذاکرات پیمان‌صلح اهمیت بسزائی گرفت لئویدجرچ اصرار داشت که علاوه بر سهم شیران از مستعمرات آلمان وضبط باقی‌مانده بحریه آن، مخارج جنگی خود را از ملت مغلوب بستاند که بمنزله یک امر نشدنی بود. علاوه بر این می‌خواستند غرامات و بیمه کلیه معلولین و کلیه خسارات مادی را از این محل تأمین نمایند. فرانسویها ۱۳۴ میلیارد فرانک طلا و مبلغ ۷۵ میلیارد بابت معلولین و ۱۴۳ میلیارد مخارج جنگی مطالبه می‌نمودند. امریکائیها با واقع‌بینی پیشنهاد نمودند که جمع غرامات بمبلغ ۲۵ میلیارد دلار محدود شود که در ظرف سی سال تأدیه شود ولی متفقین قبول نکردند تا عاقبت کار به کمیسیون غرامات احاله داده شد ولی کلیه مایملک اتباع

که باید یک جمهوری خودمختار از پروس مجزی و در ناحیه «رنانی» مستقر گردد. از جمله طرفداران این عقیده «آدنایر» ۱ شهردار کلنی بود و باز عقیده دیگری در فرانسه شیوع داشت که باید سرحدات ۱۸۱۴ تجدید و بالتبعیه قسمتی از ناحیه «سار» به فرانسه ملحق شود. الحاق ناحیه «سار» با ۳۵۰۰۰۰ نفر نفوس در برابر آنچه که از سرحدات شرقی آلمان منتزع و به عباره آخری به سرحدات ۱۷۹۲ منتهی شده وعده قابل توجهی اقلیت آلمانی نژاد به لهستان و چکواسلواکی و رومانی واگذار شد، نمی‌بایستی تا این حد موجب اختلاف نظر انگلوساکسن‌ها شود ولی فرانسویها از آنجائی که هدف جنگی خود را بیشتر معطوف به روسیه نموده بودند نه انگلستان، در ادعای خود نتوانستند فائق آیند بخصوص که «ویلسن» با الحاق و نقل و انتقال سرزمین‌ها اصولاً نظر خوشی نداشته و «لئویدجرچ» نیز از ناتوان نمودن آلمان احتراز داشت لذا با مسئله الحاق سار موافقت نشد، فقط اجازه داده شد فرانسویها تا مدت پانزده سال سرپرستی نموده در پایان مدت به آراء عمومی مراجعه شود.

اما ایجاد نوار مرزی خودمختار در حوضه رن با مخالفت شدید انگلستان روبه‌رو شد. آنکلساکسن‌ها می‌خواستند در برابر فرانسه فاتح و قوی، آلمان بر پای خود بایستد. و چون نمی‌توانستند با تقاضای تضمین سرحدات شرقی مخالفت کنند لذا حاضر شدند در برابر انصراف فرانسه از الحاق یا استقرار جمهوری خود مختار در حوضه رن، سرحدات شرقی اش را تضمین نمایند. کلمانسو این اصل را پذیرفت. پوانکاره که از عاقبت این امر هراسناک بود، در صدد برآمد از ریاست جمهوری استعفا دهد. سرانجام توافق شد ناحیه رنانی نیز تا پانزده سال در اشغال فرانسویها بماند. بدین ترتیب یک وجب از سرزمین آلمان به فرانسه واگذار نشد (البته ایالات آلزاس و لرن جزو فرانسه بودند). بلژیک نیز نواحی «مالمدی» که سابقاً متعلق به او بود، بدست آورد. ولی دولت آلمان در سایر سرحداتش مجبور به گدشتهای

۱- همان‌کس که پس از خاتمه جنگ دوم جهانی بمقام صدارت آلمان غربی رسید.



شنیدن طرح متقابل نشده و تهدید کردند. در ۲۱ ژوئن دستجات آرتش آلمان در میان بهجت عمومی وارد برلن شده همان روز دریا سالار تیرتیز هفتاد کشتی جنگی که قرار بود به انگلستان تحویل شود در «اسکاپالو» غرق کرد^۱ و بالاخره روز ۲۲ مجلس ویمار باکشریت ۳۳۷ رأی در برابر ۱۳۸ رأی به مقررات عهدنامه تمکین و در ۲۸ ژوئیه نمایندگان آلمان آنرا امضا نمودند. همان روز صبح قراردادی بین فرانسه و انگلستان و امریکا امضا شد که در صورت حمله دشمن کمک نظامی بفرانسه بنمایند.

بموجب عهدنامه ورسای سرزمین‌هایی که پس از فتوحات نظامی به کشور آلمان ضمیمه شده بود منتزع و بمدعیان واگذار شد ولی به تمامیت حوزه اصلی کشور آلمان آسیبی نرسید در صورتی که امپراطوری اطریش-هنگری که یک قرن پیش از این صاحب نفوذ و اقتدار وسیعی در اروپای مرکزی بود از نقشه جغرافیائی اروپا محو و از هم

عهدنامه سن ژرمن و «تریانون» و پایان امپراطوری اطریش-هنگری . مخالفت با آمال سیاسی و ارضی ایتالیا

پاشیده شد. فاتحین برای جلوگیری از بسط نفوذ آلمان یا روسیه بدین فکر افتادند که بجای امپراطوری سابق اطریش-هنگری اتحادیه از ممالک حوضه دانوب تشکیل داده وبا دول غربی سیاست همکاری نزدیکی داشته باشند ولی ایتالی که خود سورای تسلط برحوضه دانوب و سواحل آدریاتیک را در سرمی پخت با این طرح مخالفت کرد درعوض سرحد شمالی خود را به «برن» بسط داده و یکصد و پنجاه هزار نفر اقلیت آلمانی نژاد جزو قلمرو ایتالیا شد. علاوه برین ایالات «ترانت» و «تریست» و چند جزیره از «دالماسی» از اطریش، دشمن دیرینه ایتالی منتزع و به کشور ایتالی ملحق شد. باوجود این ایتالیایی‌ها که توقع داشتند سواحل دالماسی و «فیوم» و جزائر «دودکانز» را تصاحب کنند، از تسلیم متفقین در برابر «وتوی» ویلسن بشدت رنجیدند ولی منافع سیاسی

آلمان در ممالک فاتح ضبط شد.

آلمانها درحین تسلیم حکومت جمهوری را اعلام داشتند تا از این راه مسئولیت پیش-آمدهای جنگی را بدوش امپراطوری هموار و خود را از عواقب آن محفوظ و صلح ملائمی بدست آورند. از آنجائی که متفقین پیشنهاد متارکه و تسلیم را سریعاً قبول کرده و به

عکس العمل جمهوری آلمان در برابر عهدنامه صلح

اشغال نواحی رن اکتفا نمودند بدون اینکه وارد داخله کشور شوند، فرصت خوبی بدست ملیون داده شد و در داخله اینطور انتشار دادند که آرتش آلمان شکست نخورده بلکه در میدان سیاست باخته است آلمانها سرگرم این تبلیغات بودند و دستجات آرتش نیز بانظم بداخله مراجعت می کردند که ناگاه در هفتم ماه مه ۱۹۱۹ شروط کمرشکن کنفرانس ورسای اعلام گردیده و دستگاه تبلیغات آلمان آنرا طاقت فرسا و دور از مروت و انسانیت اعلام نمود، در واقع چنانچه شروط آنرا با عهدنامه فرانکفورت که پس از سه ماه جنگ علاوه بر الحاق دو ایالت آلزاس و لورن مبلغ پنج میلیارد فرانک طلا غرامت بشرط اشغال پاریس و قسمتی از سرزمین فرانسه و همچنین معاهده «برست لیوسک» باروسیه مغلوب مقایسه نمایم، شروط و مقررات عهدنامه ورسای خارق عادت نبود. ولی آلمان چند ماه پس از متارکه جنگ و جمع کردن دست و پای خود، اینطور احساس می نمود که واقعاً مغلوب نشده زیرا قدرت اقتصادی و احساسات نظامی اش دوباره جان گرفته بود در صورتی که ممالک متفق به علت اشغال متمادی و تحمل ضربات مخرب جنگ و خسارات عظیم بسیار ضعیف و از نظر اقتصادی ناتوان تر بودند. علاوه بر این تشمت آراء و عقاید متفقین نوید می داد که ممکن است از فرصت استفاده برند لذا در مقابل شروط پیمان، طرح متقابلی پیشنهاد کردند که الحاق آلزاس و لورن موکول به مراجعه به آراء عمومی بشود، مستعمرات آلمان حفظ و قس علیهذا. متفقین حاضر به

۱- یعنی همان سیاستی را پیش گرفتند که تالیران وزیر امور خارجه فرانسه در ۱۸۱۴ در برابر دول فاتح اتخاذ کرد و مسؤولیت جنگها و شکست ۱۸۱۴ را بدوش حکومت امپراطوری تحمیل کرد.

۱- بیرقهای فرانسه که درجنگ ۱۸۷۰ آلمانها گرفته بودند و قرار بود بموجب عهدنامه مسترد شود همین روز آتش زده شد.



مارس ۱۹۱۹ در بلگراد تشکیل شد. صربها پیروان مذهب ارتودوکس و زراعت پیشه در صورتی که کروآتها و اسلاوونها به تعداد ۵ میلیون کاتولیک و دارای رتبه مدنی بالاتری بودند علاوه بر این ۵۰۰,۰۰۰ مجار ۵۰۰,۰۰۰ آلمانی و ۴۰۰,۰۰۰ ترک و ۲۰۰,۰۰۰ رومانی در واحد جدید داخل بودند و با وجود مجاهدت‌های بزرگ، از بدو تشکیل جوانه ضدیت و عدم تجانس مشهود بود.

جمعیت کشور رومانی پس از جنگه دو برابر و به ۱۷ میلیون نفر رسید و قسمتی از سرزمین مجارستان و بوسانی و ترانسیلوانی و غیره بآن ملحق شد. در این کشور علاوه بر ۱۲۵ میلیون رومانی ۳ میلیون مجار ۷۸۰,۰۰۰ یهودی ۷۲۳,۰۰۰ آلمانی و ۴۴۸,۰۰۰ اوکراینی ۵۳۸,۰۰۰ بلغار ۳۰۸,۰۰۰ روس و ۵۷,۰۰۰ صرب ساکن هستند که در تشکیلات جدید برای همه این اقلیت‌ها آزادی مذهب و زبان و نژاد پیش‌بینی شده بدین قرار رومانی نیز مانند سایر کشورهایی که از امپراطوری اطریش-هنگری متزع شد برخلاف اصول ملیت، مجموعه شد از زبانها و نژادها و مذاهب مختلف.

کشور بلغار که در صف متحدین وارد جنگ شده بود، بموجب عهدنامه «نوی» در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹ قسمتی از سرزمین خود را به یوگوسلاوی و یونان (قسمتی از تراس) واگذار نمود و از دست‌یابی به دریای آزاد محروم شد. علاوه بر این ۳۰۰,۰۰۰ نفر بلغار که از یوگوسلاوی کوچ نموده بودند وارد سرزمین بلغار شدند و تحریکات تروریستی دامنه‌داری آغاز شد.

**کشور بلغارستان
بموجب عهدنامه
نوی کوچک شد**

انگلیسها و همچنین فرانسویها بیشتر متوجه تقویت صربستان بود. بدین قرار امپراطوری اطریش-هنگری، ناکهان پس از جنگ محدود شد به سرزمین جمهوری اطریش با ۵ میلیون جمعیت که دو میلیون آن در شهر وین متمرکز بودند، مجارستان نیز به یک کشور هشت میلیونی تبدیل شد. جمهوری اطریش با مشکلات اقتصادی فراوانی مواجه شد و برای حفاظتش مجاز به نگهداری آرتشی با ۳۵۰۰۰ سرباز شد در تاریخ سقوط یک امپراطوری وسیع و تاریخی و معتدل باین سرعت و شدت کمتر نظیر دارد.

از امپراطوری هابسبورگها علاوه بر اطریش و هنگری، کشور جدیدی ایجاد شد بنام «چکواکی» مجلس مقننه انقلابی شامل ۲۰۱ نماینده از نژاد چک و ۹۹ اسلواک، خاندان هابسبورگها را منقرض دانسته و پرفسور مازاریک را بسمت رئیس جمهوری کشور جدید انتخاب نمود. نژاد چک از قدیم با مغرب اروپا ارتباط مدنی و علمی و مذهبی فراوان داشت در صورتی که اسلواکها که قومی زارع بودند، پیروان مذهب کاتولیک و بزبانی تکلم می‌کردند که چکها نمی‌فهمیدند ولی این کشور علاوه بر ۶ میلیون چک و ۳ میلیون اسلواک شامل سه میلیون اقلیت آلمانی بود که در باریکه بنام سرزمین سودت سکنی داشتند (علاوه بر این ۷۰۰,۰۰۰ نفر مجار ۵۰۰,۰۰۰ نفر اهل «اوکرن» و بالاخره ۲۰۰,۰۰۰ نفر یهودی نیز ساکن بودند). بدین-قرار از امپراطوری اطریش-هنگری به عنوان اصول ملیت یک کشور غیرمتجانس و مرکب از نژادهای مختلف بوجود آمد که نه دارای وحدت نژادی بود و نه ملیت واحد و نه مذهب مشترکی داشت و نه بزبان واحدی تکلم می‌کردند.

کشور صربستان قبل از جنگهای بالکان دو میلیون جمعیت داشت ولی در ۱۹۱۳ جمعیتش به چهار میلیون رسیده در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ شورای ملی «سلون» و کروآت و صرب در «زاگرب» جمع و کشور یوگوسلاوی با ۱۲ میلیون جمعیت و اولین پارلمان در اول

**یوگوسلاوی :
مرکب از صربهای
ارتودکس و کروآتهای
کاتولیک**



بسیار سخت فائق آمدند و ژنرال آلمانی «فن درگولتز» را از سرزمین خود اخراج نمود. در ششم آوریل ۱۹۱۹ مجلس ملی و قانون اساسی خود را مطابق اصول ممالک متحده آمریکا، با حق مشارکت زنان در انتخابات و انتخاب رئیس جمهوری بوسیله اخذ آراء عمومی اعلام نمودند. جمهوری کوچک فنلاند دارای نه میلیون جمعیت و صاحب وحدت نژادی است. ولی طبقه متورالفکی بزبان سوئدی تکلم میکنند در صورتیکه توده غالب مردم به زبان فنلاندی علاقمند هستند. در ۱۹۲۲ کشور را به مناطق یک زبانی و دو زبانی تقسیم کردند ولی در هلسینکی دانشگاه زبان سوئدی را متروک و تدریس بزبان فنلاندی آغاز شد.

در سرزمین‌های مجاور دریای بالتیک، با وجود قرن‌ها تسلط آلمانها و سپس روسها هنوز مانند مردم فنلاند جوش ملیت و وطن پرستی در عرویشان محسوس بود. در ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ شورای ملی در استونی آزادی کشور را اعلام نمود دیری نگذشت که آلمانها که قصد الحاق آنرا بر سرزمین خود داشتند محاصره کردند تا اینکه در نوامبر ۱۹۱۸ پس از شکست مجبور به تخلیه آن شدند و جمهوری استونی دریای-تخت «روال» و بنام استونی «تالین» اعلام گردید.

سپس شوروی‌ها با آن حمله ور شدند ولی بکمک داوطلبان فنلاندی حمله‌شان عقیم ماند. آلمانها نیز پس از متارکه جنگ بار دیگر حمله نمودند، که دفع شد تا بالاخره در فوریه ۱۹۲۰ بین شوروی و جمهوری استونی صلح برقرار گردید. اساس این جمهوری بر اصول دموکراسی و تضعیف قدرت بارنهای «بالت» که مبداء آلمانی داشتند بود زیرا قسمتی از اراضی حاصلخیز در تملک آنان قرار داشت. جمهوری کوچک استونی صاحب یک میلیون جمعیت و پس از کسب آزادی در ردیف هواخواهان انگلستان قرار گرفت.

در لتونی نیز مجلس شوری در نوامبر ۱۹۱۸ آزادی کشور را اعلام نمود ولی شورویها متعاقب آلمانها وارد آن شدند و «ریگا» را در ژانویه ۱۹۱۹ متصرف شدند. لتونها بکمک بقایای سربازان آلمانی حمله روسها را دفع نمودند ولی خود در آن سرزمین مستقر شدند تا اینکه پس از امضای عهدنامه صلح «فن درگولتز» را احضار نمودند اما

فصل دوم

اول - متفقین در برابر مسئله روسی و مسئله ترک

۱- انتزاع ایالات مختلف از روسیه و تشکیل جمهوری‌های «بالت»

در همان اوان که «چهار دولت بزرگ» با عقد عهدنامه‌های گوناگون کشورهای مغلوب را بالتیک آزاد شدند قطعه قطعه و کشور های جدیدی بوجود می‌آوردند، بعضی جریانات ناگهانی مهم نیز در تغییر نقشه جغرافیائی اروپای شرقی تأثیر بسزائی داشت. انقلاب ۱۹۱۷ قدرت نظامی امپراطوری روسیه را منهدم ساخت و مقارن همان حال در ایالات مختلف، نهضت‌های محلی مبتنی بر اصل ملیت‌های گوناگون بوقوع پیوست؛ از جمله در سرزمین قفقاز سه جمهوری مستقل گرجستان، ارمنستان، آذربایجان (آوریل ۱۹۱۸) و در سواحل دریای بالتیک جمهوری‌های فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی بوجود آمد.

در فنلاند از ۵ دسامبر ۱۹۱۷ طرفداران استقلال در تحت رهبری «بارن مانرهم» علیه قوای سرخ قیام کرده و پس از مبارزات



فراغت ، از مالکیت صاحبانشان منتزع و باید بلا درنگ تحویل کمیته‌های فلاحی هر منطقه و شورای نمایندگان هر منطقه (سوویت) شود . چند روز بعد (۱۴ نوامبر) بموجب دستور دیگری کلیه تأسیسات صنعتی و کارخانجات نیز به شورای نمایندگان کارگران واگذار گردید. بالاخره بموجب دستور عمومی سیم ، تبعیضات نژادی ملنی و از آن تاریخ کلیه اقوام سرزمین روسیه در برابر قانون مساوی شناخته شدند.

در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ مجلس مؤسسانی که حکومت موقت برقرار ساخته بود منحل و کلیه اختیارات بدست دیکتاتور کارگری افتاد و در ماه مارس همان سال دیکتاتوری کارگری به عنوان «حزب کمونیست روسیه» برقرار و کلیه شوریه‌های مجلسی (سوویت) منضم به حزب اشتراکی شد . دیکتاتور کارگری برای انجام مقاصد خود، پلیس دولت تزاری را بنام «چکا» با اختیارات فوق‌العاده برقرار نموده، آرتش و بحریه را در تحت سلطه خود درآورد، کلیه قروض حکومت تزاری و حکومت موقت را ملنی نموده با ایجاد «شورای عالی اقتصادی» اصول اقتصادی دولتی را ایجاد. بانکها، راه آهن ، تجارت خارجی و کلیه صنایع که سرمایه آن از پانصد هزار روبل تجاوز می‌کرد ملی گردید و حتی تجارت داخلی را نیز بدست خود گرفت (۱ نوامبر ۱۹۱۸) «لنین» که در رأس دیکتاتوری حزب قرار داشت ، مرید کارل مارکس بود و نفرت خاصی نسبت با اصول دموکراسی و انتخابات عمومی داشت ، لذا با حربه ایجاد وحشت و ترور شالوده و بنیان حکومت سابق را بکلی از هم پاشیده و جامعه جدیدی مبتنی بر اصول اشتراکی ، بدون توجه به منافع خصوصی برقرار ساخت .

دستگاه حکومت جدید میبایستی مشکلات و مسائل بسیاری را در کمال سرعت حل و فصل نماید که از آن جمله بلکه مهمترین از همه سرکوبی مخالفین و تأمین غذای اهالی شهرها و دهات و آرتش بود علاوه بر این میبایستی صنایع را ولو به کمک متخصصین سابق احیاء نماید . دستگاه نظارت صنایع که در تحت نظر «سوویت» های محلی برانگنده بود ، در تحت نظم و نسق وزیر نظر متخصصین امر متمرکز ساخته، کارگران را بر کار تولیدی وادار نمود . برای تأمین آذوقه مردم ، گندم را از «کولاک» ها که مالکین و تولید کنندگان قروتمند

چون سربازان از اطاعت دستورات برلن سر پیچی نمودند ناچار بزور اسلحه و کشت و کشتار واقعی بالاخره مجبور نمودند که از آن حدود خارج شوند و بالاخره در ژویه ۱۹۲۰ قرار صلح با آلمان و در اوت ۱۹۲۰ با شوریه امضاء نمودند. بموجب قانون اساسی اصول دموکراسی با حق رأی مرد و زن و انتخابات عمومی و تقسیم املاک پاره‌های بالت به خرده مالک (یکصد هزار خانواده) در جمهوری لیتونی برقرار شد. جمعیت این جمهوری کوچک ۱٫۵ میلیون و مرکب از ۲۰۰۰۰۰۰ نفر روسی ۱۰۰۰۰۰۰ یهودی ۷۰۰۰۰۰ نفر آلمانی و ۵۰۰۰۰۰ نفر لهستانی است.

در لیتوانی ، مجلس شورای ملی در تحت نظر آلمانها استقلال کشور را اعلام کرد (فوریه ۱۹۱۸) ولی بلافاصله مجبور شد علیه رقبای سرسختی مانند شوریه و لهستانها که ویلنا را مطالبه می‌کردند بمبارزه بپردازد . در دسامبر ۱۹۱۹ متفقین مجبور گردید که آلمانها را از لیتوانی اخراج کنند و درین سرزمین نیز جمهوری دموکراتیک، با حق رأی مرد و زن و انتخابات عمومی و اصلاحات ارضی برقرار شد. شهر ویلنا را که لهستانها قبضه کرده بودند بدست روسها اخراج شدند ولی پس از اندک مدتی دوباره وارد آن شدند. جمعیت جمهوری لیتوانی ۲ میلیون نفر که ۱۵۰۰۰۰۰ یهودی و ۸۰۰۰۰۰۰ نفر آلمانی و ۷۰۰۰۰۰۰ نفر لهستانی بود.

۲ - استقرار اصول انقلابی در روسیه

پس از انعقاد عهد نامه «برست لیتووسک» دیکتاتوری انقلابی (بین آلمان و روسیه در نوامبر ۱۹۱۷) و در ایامی که دول اروپائی تا آخرین سرحد امکان و توانائی علیه یکدیگر در مبارزه بودند، زعمای انقلابی روسیه فرصت یافتند تا در سرزمین پهناور روسیه به اصول انقلابی خود رس و صورتی داده آنرا متشکل سازند . مفهوم عهد نامه «برست لیتووسک» نیز همین بود ، تسلیم روسیه بدست انقلابیون . انقلابیون که از کار جنگ فارغ شدند، در همان روز انعقاد عهدنامه (هفتم نوامبر ۱۹۱۷) دستور عمومی صادر کرد که کلیه املاک و مستغلات ، بدون پرداخت



آثار تاریخی قدیم و صنایع ظریفه و ثروت هنری از نابودی نجات یافت .

۳ - پیروزی رژیم شوروی در جنگ داخلی

بالشویک‌ها که در رأس کشور مستقر و دیکتاتور کارگری را بوجود آورده بودند معین جنگ داخلی را علیه رژیم شوروی دادند. طرفداران بوده و جبهه واحد و متشکلی داشتند در صورتیکه مخالفان مشتت و هرگروهی از چشمه‌مخصوصی تقویت می‌شد ، بدون اینکه یک نقشه جامع و کلی در مبارزه داشته باشند. عده‌ای از طرف متفقین، دسته‌های دیگر از طرف آلمانها تقویت می‌شدند . برخی در صدد بودند که دستگاه امپراطوری سابق و مالکین بزرگ را دوباره احیا و برخی دیگر معتقد بودند حکومت دموکراسی و مشروطیت را برقرار سازند . طرفداران جمهوری نیز برخی معتقد به استقرار جمهوری بورژوازی و دسته دیگر سودای جمهوری سوسیالیستی را در مخیله خود می‌پروراندند مهم‌ترین دسته‌های مبارز افسران آرتش سابق بودند . همه این دسته‌های پراکنده طالب عکس‌العمل شدید در برابر انقلابیون و در اعاده اوضاع سابق متعصب بودند . نتیجه این شد که اکثریت کشاورزان و کارگران با شدت و حرارت بیشتری گرد کمونیست‌ها جمع شده و انقلاب پیروز شد .

در خارج نیز متفقین ، گو اینکه از بسط قدرت اشتراکی بیم داشتند، باز در طرز اقدام یکدل نبودند. کمانسوا طرفدار تجهیز و اعزام دسته‌مجهز آرتش به «آرخانژلسک» بود ، ولی لائوید جرج با وجود نگرانی از توسعه آن مخالفت ورزید بالنتیجه اقدام خود را منحصر به طرفداری از «سفیدها» نمودند ، بدون اینکه عملاً اقدام مثبت و اثر بخشی بنمایند . از طرف دیگر نقشه متفقین باز متکی به منافع استعماری شده انگلیس‌ها «هاخواه» بسط نفوذ خود در مناطق قفقاز (مرکز نفت) و حوضه «دن» و «بالتیک» (مناطق بحری و تجاری)

بودند گرفته بدست طبقه زارع فقیر سپردند . این عملیات طبقاً مواجه شد با مخالفت شدید حزب سوسیالیست روسیه ، از طرف پنجمین کنگره «پان روس» که قانون اساسی «جمهوری سوسیالیست فدراتیو شوروی روسیه را تصویب می‌کرد ، مطرود گردید (۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸)

این قانون بضمیمه «اعلامیه حقوق رنجبران و کارگران» در پنجمین کنگره حزب تصویب و اعلام شد. بموجب قانون بهره‌برداری شخصی از شخصی دیگر به عنوان مزدور و اجیر ملغی گردیده رژیم سوسیالیستی ، بدون تبعیض و طبقه اجتماعی برقرار شد. دولت وسائل کار و تولید را ب اختیار مردم گذارده کار و کارگری را در تحت نظم و تنسیق در آورد ، خدمت نظام اجباری را برقرار کرد ، حق رأی و انتخاب شدن بین مرد و زن علی التساوی و کسانی که غیر از حاصل کار خود ، عایداتی داشته یا در طبقه نجبا ، روحانیون و پلیس تزاری یا از اعضاء خاندان سلطنتی بودند از حق رأی محروم شدند. انتخابات عمومی و در شهرها دو درجه و در دهات سه درجه، جمیع اختیارات در دست «کنگره سوویت پان روس» است که اعضاء آن از طرف سوویت های محلی انتخاب میشود . این کنگره باید لااقل دو بار در سال تشکیل و «کنسگره اجرائی پان روس» را به تعداد دو یست عضو انتخاب می‌کند «کمیته اجرائی اعضاء شوروی کمیسر مردم» را که بمنزله دولت روسیه است تعیین می‌نماید .

در دوران تشکیل جلسات پنجمین کنگره «پان روس» تزاروزن و فرزندانیش در یکتاترین یورگ در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ در زیر ضربت هفت تیر قاتلین در زیر زمین قصر کشته شدند . کمی بعد در نتیجه سوء قصدی علیه جان «لنین» رژیم ترور در تحت نظر «کمیسریون فوق‌العاده مبارزه علیه ضد انقلابیون و خرابکاران و تسعیر کنندگان» در تحت نظر یک نفر لهستانی بنام جرجینسکی توسعه فراوانی یافته صدها هزار نفر از افسران، نجبا ، بورژواها و روحانیون و صاحبان صنایع و غیره معدوم و اموالشان مصادره شد . برنامه بسیار دامنه داری علیه طبقات سابق آغاز و در محو آثار حکومت و رژیم سابق کوشیدند تنها پا در میانی «لو ناچارسکی» وزیر تعلیمات عمومی سبب شد که



به عنوان نماینده خود تعیین و بدین ترتیب مشکل برطرف شد. دولت لهستان بدون اینکه منتظر تصمیم متفقین شود، آرتشی تشکیل و شروع به تسخیر اراضی نمود که مدعی آن بود و حق خود میدانست از قبیل بیاوروسی و اوکراین و بدین ترتیب در گالیسی و اوکراین نائره جنگ واقعی مشتمل شد تا بالاخره ستونهای لهستانی وارد «لوف» (لمبرگ) شدند در صورتیکه متفقین بموجب عهد نامه «سن ژرمن» با اطریش - هنگری (سپتامبر ۱۹۱۹) گالیسی را در اختیار خود داشتند تا بنحو دلخواه تقسیم کنند. ادعای لهستانها منحصر به این منطقه نبود، بلکه «ویلنا» و «بیسک» و «برست لیتووسک» را از شورویها مطالبه میکردند و پیلسودسکی در فوریه ۱۹۱۹ برست لیتو-وسک و در آوریل ویلنا و در ماه اوت همان سال مینسک را متصرف شد. علاوه بر این در ۱۹۱۹ اختلاف نظر شدیدی بین لهستانها و چکواسلواکی بظهور رسید و چکها منطقه «تچن» که مورد ادعای لهستانها بود تصرف کردند.

گذشته از این متفقین موافقت نموده بودند سواحل شرقی ۱۷۹۲ لهستان را از آلمان منتزع و به دولت اخیر واگذار نمایند، ولی لهستانها «سیلزی» و «پومرانی» و «مازوری» را نیز مطالبه می نمودند تا بالاخره للوید جرج، علی رغم مخالفت شدید لهستانها، بندر دانتریک را بندر آزاد اعلام نموده و قرار گذاشت تکلیف سیلزی علیا و پروس شرقی با مراجعه به آراء عمومی معین شود.

دو - اقدام امپراطوری عثمانی میاست استعماری

فاتحین را تحریک نمود

در نتیجه هرج و مرج روسیه و انهدام سیاست استعماری امپراطوری وسیع عثمانی ممکن بود یکی انگلستان میکوشید بر از غنی ترین مناطق نفت خیز دنیا در دسترس نفت باکو دست یابد دول فاتح قرار گیرد. در واقع دست یابی به منابع نفت خیز در اوائل قرن بیستم همان اهمیت را پیدا کرده بود که دول بزرگ صنعتی در قرن نوزدهم برای

بود در صورتیکه فرانسویها علاقمند به مناطق اوکراین و کریمه بودند که سرمایه های هنگفتی بکار برده بودند. بالاخره ژاپنها به مناطق شرقی سبیری نظر داشتند. روسیه انقلابی در واقع از چندین جهت محصور شده بود ولی در ژوئن ۱۹۱۸ تروتسکی آرتشی انقلابی را تشکیل داد قزاقهای سفید «درکراستوف» از دست وروشیلوف و در تسارتسین در برابر جبهه که استالین فرماندهی آنها بموده داشت شکست سختی خوردند و «تسارتسین» بنام استالین گرامشور شد.

مقارن این احوال آلمان شکست خورده ستونهای نظامی خود را فرا خواند و روسها قدم بقدیم جای آنها را اشغال کردند بنحوی که چهل هزار سرباز که در «اودسا» در تحت فرمان فرانسویها پیاده شدند شکست خوردند.

بدین قرار گری چه آمال انقلابیون روس مبنی بر توسعه و بسط اصول اشتراکی در تمام اروپا مواجه باشکست شد ولی در داخل روسیه همه مدعیان و سران ضد انقلابی یعنی «سفیدها» از قبیل «کولچاک» و «دنیکین» مواجه با شکست شده و در جنگ داخلی و مبارزات انقلاب و ضد انقلاب جبهه قرمز و سفید، نفع صفوف متشکل انقلابیون خاتمه یافت و در ژانویه ۱۹۲۰، حکومت انقلابی در داخل روسیه، تقریباً بلا معارض مستقر شد.

۴ - تقاضای ارضی لهستان

در سیاست خارجی روسها مهمترین مسئله پیلسودسکی جمهوری استقرار دولت مستقل لهستان بود که پس لهستان را اعلام کرد از یک قرن تسلط، حیات ملی خود را آغاز و مدعی الحاق سرزمین های جدیدی ماوراء سرحدات شرقی سابق خود بود. آلمانها پس از تسخیر لهستان یک شوری محلی، در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۱۸ جهت اداره امور کشور منبور ایجاد نموده و تمام امور لهستان آزاد را بدست مارشال پیلسو-دسکی سپردند. پیلسودسکی در ۲۲ نوامبر استقلال جمهوری لهستان را اعلام نمود. ولی متفقین کمیته ملی لهستان را که در پاریس برقرار شده بود برسمیت می شناختند. دولت پیلسودسکی همان کمیته را



چون دست انگلیسها از منطقه باکو کوتاه شد و اهمیت مناطق نفت خیز خاورمیانه فرانسه نفت‌خاور نزدیک بیشتر محسوس شد. ولی بر واضح بود که را بین خود تقسیم کردند. حریفان سر سخت راضی نخواهند شد که و سهم بزرگ نصیب انگلستان به تنهایی نفوذ خود را مستقر انگلستان شد کند. آمریکا و فرانسه نیز طالب سهم خود بودند.

در سال ۱۹۰۱ «ویلیام نوکس» از پادشاه ایران، ناصرالدین شاه، امتیاز استخراج نفت مناطق شمال خلیج فارس را تحصیل کرده و در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران- انگلیس روی همین زمینه تأسیس شد. سهام این شرکت بین «شل» و دریا داری انگلستان تقسیم و دولت نیز در شوری شرکت دو نماینده، یکی از طرف دربار سلطنتی و دیگری از طرف بحریه در اختیار داشت. بدین قرار قبل از آغاز جنگ حوزه نفت‌خیز ایران در تحت استیلای انگلستان در آمده بود.

آلمانی‌ها می‌کوشیدند که در خاور میانه سهمی از نفت بدست آورند و در ۱۹۰۴ شرکت آلمانی راه آهن آناتولی، دست‌نشانده شرکت «درانگ ناخ اوستن» امتیاز کشف نفت بین‌النهرین را از باب عالی تحصیل کرد. البته انگلیسها مراقب امر بودند و چون در ۱۹۰۹ آلمان بسبب بحران‌های مالی نمی‌توانست امتیاز خود را به مرحله عمل در آورد «شرکت ترک نفت عراق» تشکیل شد. یک ربع سهام این شرکت به «کمپانی شل» و ربع دیگر به دوچ بانک و ربع سیم در اختیار بانک ملی عثمانی در آمد ولی کمی قبل از آغاز جنگ، انگلیسها سهام عثمانی را نیز به‌جنگ آوردند و عملاً دست مالکیت بنسبت عراق نهادند. پس از پایان جنگ و شکست عثمانی و آلمان، یکبار دیگر موضوع امتیاز نفت بجزریان افتاد. یعنی آلمان از سهام خود محروم شد، ولی حریف قوی پنجه دیگری وارد صحنه کار زار شد. ممالک متحده آمریکا که طالب تسلط سیاسی و اشغال ارضی در خاور میانه نبودند، سهم مهمی از نفت این مناطق را مطالبه می‌کردند. فرانسه نیز، گر چه از نظر سیاسی بیشتر از مطامع اقتصادی طالب

ذغال سنگ قائل بودند بخصوص که نفت در بحریه جنگی و ماشین‌های انفجاری دارای مزایای غیر قابل تردید و بسیار مهم نسبت به ذغال سنگ است. و چون انگلستان مدعی بود که تسلط بی‌چون وچرائ خود را در طرق ارتباطی دریائی عالم حفظ کند، سعی می‌کرد حداقل ذخائر نفتی را در اختیار خود قرار دهد. پس از پایان جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ کلیه ذخائر عظیم نفت خاور میانه عملاً در ید قدرت انگلستان در آمد و باین هم اکتفا نمود. سودای تسلط بر نفت باکو را در سر می‌پروراند. پس از سقوط رژیم سابق روسیه، مناطق «قارص» و باطوم و بعداً باکو، بدون اشکال بزرگی بدست سربازان عثمانی اشغال شد. در آوریل ۱۹۱۸ اقوام مختلف قفقازی «فدراسیون قفقاز» را تشکیل دادند (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان) اما دیری نگذشت که بین گرجستان و دو جمهوری همسایه کاربه منازعه وجدال کشانده شد. گرجستان دولت آلمان را به کمک خود فرا خواند و راه باکو را در مقابلش باز کرد. سربازان آلمانی بگرجستان و مناطق مرزی شمال ایران رسیده و عثمانی‌ها نیز آذربایجان و باکو را اشغال کردند. پس از متارکه عثمانی‌ها مجبور شدند باکو را تخلیه کنند و بلا درنگ قوای انگلیس، بدون سایر متفقین، قفقاز، ایران، عراق و فلسطین را اشغال کردند. در دسامبر ۱۹۱۸ در لندن صحبت از این بود که از این مجموعه بزرگ کشورهای شرق نزدیک یک امپراطوری «هند ثانوی» آماده سازند. ولی دیری نگذشت که ملتفت شدند اینکار خیلی بزرگ تر از آنست که به‌سود عملی شود. لذا پس از اندک مدتی قفقاز را تخلیه و پشت سر آنان قوای داوطلب «دنیکیین» و «کولچاک» همه آن مناطق، باستثنای باکو را اشغال کردند. در باکو پادگان مخصوصی از قوای انگلیس باقی ماندند. در افنای مذاکرات کنفرانس صلح انگلیسها خاطر نشان کردند که بهتر است باطوم دارای استقلال داخلی و تحت قیمومیت مجمع اتفاق ملل در آید ولی محیط مساعدی وجود نداشت و حزب کارگر که نمی‌توانست احساسات روسها را برانگیزاند با این پیشنهاد مخالفت نمود و قوای انگلستان باکو را ترک گفتند.



امیر حسین عملا به نفع متفقین وارد جنگ نشده بود معذالك فیصل پس امیر حسین باتفاق لاورنس در ۱۹۱۸ وارد دمشق شده و نماینده‌ای از جانب خود به بیروت اعزام داشت. در ژانویه ۱۹۱۹ پادگان ترک در حجاز تسلیم امیر حسین شده و عملا به عنوان سلطان حجاز نامیده می‌شد. فیصل پس از اینکه باتفاق لاورنس بلندن و از آنجا عازم پاریس شد بدین امید که در کنفرانس صلح سلطنتش در سوریه برسمیت شناخته شود ولی تقاضایش در کنفرانس مورد موافقت قرار نگرفت بلکه کمیسیون مرکب از دو نفر امریکائی مأمور شدند که به سرزمین‌هایی که امیر حسین داعیه سلطنت دارد مسافرت نموده از احساسات مردم استحضار حاصل کنند. ترکها در دمشق شدیداً علیه تجزیه بین‌النهرین و سوریه مخالفت نموده معتقد بودند چنانچه قرار قیمومیتی داده شود، انگلستان و امریکا اولی و احق هستند تا فرانسویها، البته تحریکات انگلیسها بدون دخالت نبود. در هر حال این اختلاف نظرها منتهی به طرفداری ادعای لبنان از قیمومیت فرانسویها شد تا جائی که انگلیسها و امریکائیها حاضر به قیمومیت بر سوریه نشده و بالاخره بین لئویدجرچ و کلمانسو در سپتامبر ۱۹۱۹ موافقت حاصل شد که ستونهای انگلیسی سوریه و سلیسی را تخلیه و در عوض در موصل باقی بمانند و ایالت سوریه و حمص و حلب در تحت قیمومیت فرانسه در آمد.

ایطالیا بموجب موافقتی که در لندن شده شورای عالی صلح بود (چون کنفرانس پاریس تحت نفوذ یونانیها را دعوت کرد و یلسن مخالفت نموده بسود) به سواحل به ازهر پیاده شوند آسیای صغیر در «آدالیا» پیاده شدند ولی انگلیسها از پیشروی ایطالیائیها به سمت ازمر سخت در هراس بودند لذا شورای عالی صلح بنا به پیشنهاد و نفوذ لئوید جرج در ماه مه ۱۹۱۹ از یونانیها دعوت کرد که به ازمر قوای نظامی اعزام دارند. در واقع برای جلوگیری از بسط نفوذ ایطالیائیها «یونان بزرگ» را اختراع کردند. ولی قوای یونانی در ازمر مرتکب افراطکاریهای متعدد شدند و چندین صد نفر از ترکها را کشتند ترکها که به هرج و مرج داخلی زائدالوصفی گرفتار بودند در تحت

بسط نفوذ خود بود نیز سهمی از نفت را خواهند بود. روی این جریانات شرکت جدیدی تأسیس شد بنام «شرکت نفت عراق» ۲۳/۷۵ درصد سهام نفت این شرکت به دولت انگلستان و ۲۳/۷۵ درصد به شرکت شل و ۲۳/۷۵ درصد به دولت فرانسه و ۲۳/۷۵ درصد به شرکت استاندارد اوپل کمیانی و ۵ درصد بقیه به صاحب امتیاز اولی یعنی گلبانکیان واگذار شد. بدین قرار انگلستان اکثریت سهام نفت عراق را تصاحب کرد. گز چه بعدها مجبور شد یک ربع سهام را به فرانسه واگذار کند ولی این گذشت در برابر حکمیتی بود که در کنفرانس «سان رمو» دولت فرانسه سهم نفت موصل متعلق به سوریه، که در قیمومیتش بود به انگلیسها واگذار نمود و این معامله بفتح انگلیسها تمام شد. برای استخراج و بهره‌برداری نفت عراق دو لوله بزرگ به بندر حیفا و طرابلس کشیده شد و در بنادر مذکور دستگاه تصفیه بزرگ انگلیس احداث شد. حیفا در سرزمین اسرائیل است که در تحت قیمومیت انگلیسها بود. بدین ترتیب نفت عراق عملاً بدست انگلیسها افتاد و بحریه مدیترانه شرقی از آن استفاده می‌کرد. در مذاکرات نفتی، شرکت های انگلیسی «شل» و امریکائی «استاندارد اوپل» در ردیف دولت های خود قرار گرفته و موضوع بفتح انگلیسها پایان یافت.

سیاست استعماری موقوف به تحصیل امتیاز نفت بود در انگلستان و فرانسه در صورتیکه انگلستان و فرانسه دو حریف آسیای غربی و یونان سیاسی بودند که مطامع سیاسی دامنه داری دچار اصطکاک شد در این منطقه دنیا داشتند. انگلستان قلمرو امپراطوری سابق عثمانی را در تحت اشغال

نظامی خود داشت در صورتیکه فرانسویها عده قلیلی سرباز مسلح دارا بودند. انگلیسها اشغال نظامی سرزمین های عثمانی را زیرکانه به عنوان حمایت از اعراب و استقلال اقوام عربی معرفی کردند. «لاورنس» نقشه اتحاد عربی دامنه داری تهیه کرده بود که مورد تصویب مقامات انگلیسی قرار گرفته و بموجب آن قرار بود که امیر حسین سلطان حجاز را به عنوان پادشاه انتخاب نمایند گویانکه



هدایت و راهنمایی مصطفی کمال پاشا به مخالفت برخواستند و بزودی سد مقاوم سختی در برابر پیشرفت یونانیها احداث شد . بعبارت آخری دول فاتح از همه جهة دست اندازی به مرز و بوم عثمانی و تجزیه و تفکیک امپراطوری سابق را آغاز کرده بودند در صورتیکه هنوز هیچگونه معاهده یا قراری منعقد نشده بود . فاتحین میخواستند در مسئله ترك، مانند مسئله روس در برابر يك عمل انجام یافته قرار گرفته باشند.

فصل سوم

مخالفت آمریکا با تصویب عهدنامه صلح ورسای و پایان هم آهنگی متفقین که منجر به از بین رفتن مقررات پیمان گردید

اول = مخالفت آمریکا با تصویب عهدنامه صلح

هنوز فصولی از پیمان صلح ورسای پایان نیافته - عهدنامه صلح با تركها و لهستانیها به امضا نرسیده بود که سنای آمریکا در نوامبر ۱۹۱۹ با لایحه پیشنهادی دولت، حاوی پیمان صلح ، مخالفت نموده شالوده صلحی که هنوز مشغول تنظیم آن بودند از هم متلاشی شد .

درواقع سیاست متفقین ، نسبت به عهدنامه که مقررات اصلی آنرا ویلسن تعیین نموده بود، قبل از تصویب مقامات قانونی کشور آمریکا غیر قابل درك است . پیمان صلح ورسای پردوپایه اصلی استوار بود؛ تشکیل مجمع اتفاق ملل تضمین متقابل آمریکا و انگلستان از سرحدات شرقی فرانسه (درازاء موافقت این کشور به عدم انتزاع نواحی «رنانی» از آلمان و الحاق آن به کشور خود) ملت آمریکا با مخالفت خود با بنیاد مجمع اتفاق ملل و همچنین تضمین سرحدات شرقی فرانسه ، تمایل



بنا کند ، ازسوی دیگر آغاز شد .
فرانسویها نتوانستند به خود تحمیل کنند که کارزار واقعی در
میدان جنگ پایان نیافته ، بلکه باید با سرسختی و پشت کار فراوان بکوشند
تا از مزایای آن بهره‌مند شوند ، بلکه سرگرم مناقشات داخلی شدند
و در انتخابات ژانویه ۱۹۲۰ کسی که تمام قوای ملی را در برابر خصم نیرومند
متعهد و احیا نموده و در میدان جنگ پیروز شده بود مطرود و کلمانسورا
از منحنه سیاست دور نمودند . قضایای این دوران بخوبی مدلل ساخت
که آن ایدال تشدید سازمان سیاسی که ویلسن آرزومند بود از بین رفته
و متفقین پس از پایان جنگ از هم جدا شدند و برای آلمان فرصتی پیش
آمد که آنچه را که در میدان کارزار نظامی نتوانست بدست آورد از راه
های سیاسی بهره‌مند شود .

دوم - سایر نتایج حاصله از عقب نشینی آمریکا

۱ - اختلافات روسیه و لهستان منتهی به جنگ شد

در تاریخی که دولت آمریکا تصمیم به رد
عهدنامه ورسای گرفت ، جنگ داخلی روسیه
هنوز سامانی نیافته بود روسها مقارن ایامی
که قوای سفید را در چندین جبهه شکست دادند (دسامبر ۱۹۱۹) با
لهستانیها که برست لیتوسک و مینسک را اشغال نموده بودند قرارماترکه
منعقد ساختند ، متفقین نیز (شورای عالی بین المللی) برای پایان
دادن اختلافات سرحدی بین روسیه و لهستان پیشنهاد نمودند که خط «کورزن»
سرحد قطعی دولت اخیر شناخته شود . این خط از شهرهای «سوالکی» ،
«گرودنو» برست لیتوسک عبور نموده به مشرق پر زعمی منتهی می‌شد .
ولی وضع روسها پس از شکست قوای سفید اکنون بر مراتب بهتر
شده بود و در فوریه ۱۹۲۰ شهر او دسارا اشغال نمودند از نظر سیاست
خارجی نیز لیتوینوف در پاریس و در آوریل سال ۱۹۲۰ کراسین در لندن
قراردادهایی منعقد نموده باکو پس از چند ماه از قوای انگلیسی تخلیه
شده و بدست روسها افتاد .
معدالک آثار جنگ داخلی هنوز باقی بود . یعنی «دنیکین» پس از

خود را به کناره‌گیری از سیاست بین المللی اعلام داشته ، دنیا را با
وضع بسیار نامطبوعی مواجه ساخت . خیلی مستبعد است که چگونه مردان
سیاسی متفقین متوجه این امر نشدند که ویلسن که در حین ورود
آمریکا به جنگ از تشکیل دولتی که مورد پشتیبانی هر دو حزب باشد
غفلت نموده فقط با تکیه حزب دموکرات وارد جنگ و اکنون شالوده
صلح را تنظیم می‌کند ممکن است در برابر حزب حریف خود موفق شود
اکثریت دولث آراء سنا را بدست آورد ، بخصوص که از نوامبر ۱۹۱۸
جمهوریخواهان اکثریت را برده و در همه جا تمایل عمومی به کناره‌گیری
از سیاست بین المللی محسوس بود . سیاستمداران متفقین نه تنها باین
امر بسیار حساس توجه نمودند بلکه با اصرار تمام زاینها را در برابر
چینیها تقویت نموده از دعای زاین ، که آمریکائیهها سخت از بسط
نفوذشان در خاور دور هراسناک بودند علناً و مصرأ جانب‌داری می‌نمودند
در ۱۹۲۰ مجلس آمریکا نیز رئیس‌جمهوری خود را مطرود و بجای ویلسن
هاردینگ را از حزب جمهوری خواه انتخاب نمود . از این تاریخ بعد
سیاست آمریکا ، از تحکیم مبانی و شالوده سیاسی با دوام که نظر غائی
پیمان ورسای بود عدول نموده و منحصرأ به تشدید مزایای اقتصادی که
پیروزی در جنگ برای آمریکا فراهم نموده بود کوشید .

از طرف دیگر انگلستان نیز از فرصت استفاده نموده از مسئولیت
و تضمین سرحدات شرقی فرانسه شانه تهی کرد بدین قرار فرانسه که
بار طاق فرسای جنگ را در مدت چهار سال تحمل نموده و خسارات
فراوانی دیده بود در صحنه مبارزه سیاسی تنه‌امانند و افکار عمومی مردم
نه در آمریکا و نه در انگلستان متوجه حساسیت موقعیت فرانسه نشدند ،
بلکه آمریکائیهها که بیشتر متوجه امکانات توسعه اقتصادی خود بودند
بسوی آلمان که دستگاه اقتصادی اش با برجامانده بود شدند و انگلیسها
نیز به تبعیت از سیاست دیرینه حفظ تعادل ، چون از بسط قدرت نظامی
فرانسه بیم داشتند هم خود را معطوف به آلمان نمودند که ظرفیت
اقتصادی اش بر مراتب از فرانسه مستعدتر بود . لذا از این تاریخ بعد
مبارزه نهانی بین پاریس ، که میکوشید پس از شانه خالی کردن آمریکا
آنچه از پیمان صلح باقی است بموقع اجرا درآورد از یک طرف و
لندن که جهد میکرد حتی المقدور بار مسئولیت و تمهیدات خود را



اینکه در ژوئن ۱۹۲۰ استربرگ دستگیر و تیرباران شد و افراد چک متواری و سپاه سرخ به سواحل اقیانوس کبیر رسیدند ژاپنیها چون نمی‌خواستند با عناصر انقلابی سرخ به‌خاصیت برخیزند ، ولادیوستک را تخلیه نموده قوای روس در تمام سواحل سیبری مستقر شدند . در اکتبر ۱۹۲۲ خانان بخارا ، خیوه ، ترکستان و عشق‌آباد که انگلیسها علیه رژیم انقلابی تحریک میکردند جمعاً بدست روسها منکوب و پس از خون‌ریزی‌های هولناک کلبه عناصر ضد انقلابی مغلوب شدند ، فقط جزیره ساخالین مدتی در اشغال ژاپنیها بود که بعدها در سال ۱۹۲۵ تسلیم نمودند .

بدین‌قرار در طول سال ۱۹۲۲ رژیم انقلابی در سرتاسر کشور پهناور روسیه مستقر شده بود . منتها از مساحت قبل از جنگ بین‌المللی ۷۷۰'۰۰۰ کیلومتر مربع با نفوسی در حدود ۲۸۵ میلیون کسر شده بود که عمده آن عبارت بود از جمهوری‌های حوضه بالتیک (که روسیه را از سواحل دریای منکوب محروم نمود) بسارایی که از رومانی منتزع و دوباره بدست کشور مذکور افتاد و ولایات قارص ، اردهان که به ترکیه واگذار و نواحی واگذاری به لهستان . گرچه روسیه در استقرار رژیم جدید پیروز شده بود ولی این پیروزی به بهای گزافی تحصیل گردیده ، فلاکت و فقر و هرج و مرج در سراسر کشور حکمفرما بود . همه جا رعایا سرزمین‌های زراعتی را تملک نموده عملاً مالکیت‌های بزرگ منسوخ ولی هنوز اصولی که بهره‌برداری نوع جدید مالکیت را منظم نماید تحصیل نشده بود ، صنایع ، بانکها ، تجارت همه ملی شده بود بدون اینکه روش جدید هنوز روشن شود و تنسيق یابد . واحد پول سقوط کرده و نرخ اجباری اوراق بهادار منتشره تجارت را فلج ساخته بود . باوجود همه این مشکلات ، رژیم جدید اجتماعی روز بروز نضج بیشتری می‌یافت . از یک طرف شورای عالی ملی اقتصاد ، کلبه شئون اقتصادی کشور را در دست خود گرفته و از طرف دیگر کشت و کشتار عمومی و فلاکت عمومی و تسری امراض گوناگون بیش از هفت میلیون تلفات داده بود معذالک جمهوری فدرال شوروی شامل چهار جمهوری سوسیالیستی بزرگ ، روسیه ، اوکراین ، بیلوروسی و ماوراء قفقاز واقعیت یافته و در ۱۹۲۴ از ترکستان و ترکمنستان و در ۱۹۲۹ تاجیکستان

شکست فرماندهی قوای سفید جنوبی را به ژنرال « ورائنگل » تفویض نمود و این فرمانده در آوریل ۱۹۲۰ در ناحیه دونیتس حمله عمومی آغاز کرد . لهستانیها از فرصت استفاده کرده بسوی کیف حمله کردند و در ماه مه ۱۹۲۰ آنرا اشغال نمودند . ولی روسها بایک عکس‌العمل شدید علیه قوای مهاجم به حمله پرداختند و ورشو در معرض قوای سرخ قرار گرفت و چکواسلوواکی ، آلمان و اطریش که مخالف احیای قدرت لهستان بودند بی‌طرفی خود را اعلام داشته و از عبور دادن مهمات جنگی بعنوان لهستان معانعت بعمل آوردند . روسها که وضعیت را مناسب‌بایش روی بیشتری نمی‌دانستند حاضر به مصالحه شدند و در نظر داشتند که با استقرار رژیم کمونیستی در لهستان ، رابطه بین رژیم داخلی خود با عناصر اشتراکی که در آلمان نضج گرفته بود برقرار سازند . الموند جرج توصیه میکرد که لهستانیها شروط روسها را بپذیرند ولی فرانسویها مخالفت نموده ژنرال ویکان را با اعتبارات و مهمات کافی سریمابه لهستان اعزام داشتند . « ویکان » در نتیجه پیروزی درخشان در نبرد « ورشو » در اوت ۱۹۲۰ ستونهای مقدم روسها را تارومار و قوای روس را چهارصد کیلومتر عقب راند . تا بالاخره در اکتبر همین سال روسها مجبور شدند با لهستانیها عهدنامه « ریگا » را منعقد سازند . بموجب این قرارداد خط مرزی لهستان ۱۵۰ کیلومتر در مشرق « خط کورزن » تعیین شده ایالات « گالیسی » و قسمت مهمی از « بلوروسی » با ۱۱ میلیون جمعیت ضمیمه لهستان شد .

این وقایع بمنزله شکست سختی برای روسها بود ولی از طرف دیگر مقارن شد با پیروزی قطعی عناصر انقلابی علیه قوای سفید در جنوب کشور . « ورائنگل » بطرف اسلامبول فرار کرد ، جمهوریهای گرجستان ، آذربایجان و ارمنستان با اشغال قوای سرخ درآمد . در نواحی شمال نیز انگلیسها ارخانترلسک را تخلیه نمودند . بدین‌قرار رژیم انقلابی روسیه همه جا مخالفین خود را سرکوب نموده بود فقط نواحی شرقی سیبری باقی مانده بود . در ولادیوستوک در ژانویه ۱۹۲۰ یک حکومت سوسیالیستی و باوجود اشغال ژاپنیها ، جمهوری شرق دور « متایل » به مسکو تشکیل شده بود منتها بین این جمهوری و مرکز مسکو ، هنوز عناصر ضد انقلابی در تحت ریاست « سترنبرگ » مانع کارشان بود تا



عهدنامه ریگا چهار میلیون از اهالی اوکراین و یک میلیون روس سفید بزور در تحت اختیار لهستانها گذارده شد ، بدین قرار در برابر ۱۹ میلیون لهستانی ۹ میلیون اقلیت‌های مختلف بشور مذکور ضمیمه شد و مسئله ایجاد لهستان بشرحی که گذشت بصورت یکی از معضلات ارضی و سیاسی و نژادی مشرق اروپا درآمد .

۲- دول جدید اروپای مرکزی اتحادیه صغیر را ازبیم تجدید قدرت امپراطوری‌های سابق تشکیل دادند

از بین دولی که از امپراطوری سابق اطیش- هنگری بوجود آمد ، مجارستان یگانه کشوری بود که مقررات عهدنامه‌های جدید را بملت انتزاع قسمتی از اراضی امپراطوری سابق «سنت اتین» قبول نکرد و احساسات عمومی مردم سبب گردید که در کشور مزبور «دریاسالارهورتی»

دول چکواسلوواکی

یوگواسلاوی و

رومانی اتحادیه

صغیر را تشکیل دادند

علی‌رغم موج انقلاب اشتراکی که در رومانی و چکواسلوواکی توسعه می‌یافت ، بانگاه مجمع عمومی ژانویه ۱۹۲۰ ، زمینه یک حکومت مشروطه سلطنتی را بنیاد نهاده خود بعنوان نایب‌السلطنه زمام امور را بدست بگیرد . عکس‌العمل پیش آمد مذکور در کشورهای یوگواسلوواکی و چکواسلوواکی این شد که در ۱۴ آوریل ۱۹۲۰ ، در بلغراد ائتلافی بین دو جمهوری بمنظور جلوگیری از اعاده دستگاه حکومت سلطنتی بوجود آیند . در مارس ۱۹۲۱ همین ائتلاف بین چکواسلوواکی و رومانی و در ماه مه ۱۹۲۲ بین رومانی و یوگواسلوواکی و بالاخره همین سال قرارداد مودتی بین جمهوری اطیش و چکواسلوواکی بامضاء رسید و باز در ماه مارس ۱۹۲۱ یعنی پس از قرارداد ریگا عهد نامه اتحادی بین رومانی و لهستان انعقاد یافت .

بدین ترتیب «اتحاد صغیر» بمنظور جلوگیری از رجعت اوضاع سابق و مقا بله با تجاوز سلطه شوروی در اروپای مرکزی بین چکواسلوواکی و یوگواسلوواکی و رومانی تشکیل شد که بواسطه چکواسلوواکی با اطیش و بوسیله رومانی با لهستان پیوستگی یافت ضمناً از پیش آمدهائی شبیه به آنچه در مجارستان وقوع یافته بود جلوگیری بعمل آمد .

نیز ضمیمه آن شد ، در زمینه سیاست خارجی نیز موفقیت‌های شایان نصیب رژیم جدید شد . در سال ۱۹۲۱ با جمهوری‌های استونی ، لتونی ، لیتوانی و فنلاند و در ۱۹۲۱ با ایران و افغانستان (فوریه) و در ماه مارس همان سال با ترکیه قراردادهای مودت و شناسائی رسمی منعقد و همان ماه انگلستان نیز عهدنامه تجارتی منعقد و دوفاکتو رژیم جدید را شناخت . در ماه مه با آلمان و در سپتامبر با نروژ و در دسامبر ۱۹۲۱ با ایتالی قرارداد دوستی امضا و هیئت‌های نمایندگی تجاری روس به چکواسلوواکی ، سوئد ، چین و غیره ، عزیمت نموده روسیه جدید مقام بین‌المللی خود را بازیافت .

لهستان بصورت قدرت طوعا و کرها تصویب نمودند . بدین قرار لهستان زمینی مهمی در آمد

درآمد ، مسئله سرحدات مشترک چکواسلوواکی و سیلزی آلمان هنوز حل نشده بود . ناحیه تجن به حکمیت مجمع اتفاق ملل احاله شد و مجمع مذکور حوزه ذغال سنگ را به چکواسلوواکی واگذار نمود اختلاف بر سر سیلزی علیا و پروس شرقی نیز در تحت نظارت مجمع اتفاق ملل به آراء عمومی مراجعه شد (ژویه ۱۹۲۰ یعنی تاریخی که لهستان در معرض تهدید روسها بود) نتیجه مراجعه بنفع آلمانیها بود و لئوید جرج نیز موافقت داشت که سرزمین‌های مذکور جزو آلمان باقی بماند . مقارن همین ایام اغتشاشی در سیلزی علیا رخ داد و لهستانیها مناطق صنعتی را اشغال و مجمع اتفاق ملل که در برابر عمل انجام یافته قرار گرفته بود آنها تصویب کرد و بدین ترتیب حوزه ذغال خیز سیلزی به لهستان ملحق شد . ناحیه ویلنا که مورد اختلاف لیتوانی و لهستان بود نیز با اشغال نظامی لهستانیها یک طرفه حل شد . لیتوانی در ازاء این فداکاری ناحیه ممل را تصاحب کرد و متفقین با وجود اعتراض شدید آلمانیها عمل لیتوانی را تأیید نمودند . گذشته از این راهروی دانتز یک بعرض ۶۱ کیلومتر پروس را به دو منطقه تقسیم نموده و در اختیار لهستان گذارده شد که آلمانیها هرگز قبول نکردند . زیرا علاوه بر اینکه یک ملیون آلمانی در تحت رقیبت لهستان درآمد ، ناحیه شرقی پروس تقسیم می‌شد ، کمالینکه در نتیجه



برادرش عبدالله بودند .
فیصل علی‌رغم توافق قبلی که بین فرانسه و انگلستان در موضوع
رویه صورت گرفته بود ، در دمشق ، کنگره از نواب محلی تشکیل
و در مارس ۱۹۲۰ خود را پادشاه سوریه اعلام نمود . در همان تاریخ
برادرش عبدالله بدستگیری انگلیسها خود را شاه عراق خواند . بنابراین
بقریبات دومی سیاسی روشن در شرق نزدیک ، در افق هویدا شد ،
قیمومیت فرانسه و انگلستان و ایجاد دولت‌های محلی ، در سرزمین‌هایی
که وقتی جزو امپراطوری عثمانی بود . این دو سیاست که بظاهر
متضاد بودند ، در معنی بدست انگلستان هدایت می‌شد و فقط پافشاری
فرانسویان نسبت به استقرار حکومت دموکراتیک در سوریه قسمتی از
آن اعتقاد گذاشت تا اینکه در آوریل ۱۹۲۰ ، در کنفرانس «سان رمو»
بین دو طرف توافق حاصل شد که فرانسویها در سوریه مستقر شده
عراق و بین‌النهرین و فلسطین در قلمرو انگلستان باقی بماند .
اما این قرارداد با تمهیدات انگلستان در برابر امیر حسین جور
در نمی‌آمد . لذا فیصل (پسر امیر حسین) هنوز خود را شاه سوریه
می‌خواند . مسئله غامض این بود که آیا فرانسویها حاضر خواهند شد
که با وجود فیصل ، قیمومیت سوریه را بعهده بگیرند (مانند انگلیسها
در عراق) یا خیر . بزودی ژنرال «گورو» با التومانوم شدیدی فیصل
را تهدید کرد که بیدرتنگ خاک سوریه را ترک کند و چون فیصل حاضر
نشد دستجات فرانسوی طرفداران مسلح فیصل را از سوریه رانده و
خود او نیز مجبوراً به عراق به انگلیسها پناهنده شد . در واقع سیاست
درجانبه که در این منطقه جریان داشت یعنی : لاورانس که می‌کوشید
فیصل را در سوریه مستقر ساخته و دولت انگلستان که بموجب عهدنامه
سوریه را به فرانسویها واگذار کرده بود غیرقابل فهم است ولی جریان
امور بنحوی است که ذکر شده .

نتیجه اتحاد صغیر^۱ این شد که چون شارل خواست بر سریر
سلطنت مجارستان جلوس کند ، دو جمهوری یوگوسلاوایی و چکوسلاوایی
تجهیزات عمومی را اعلان نمودند و حتی در اواخر سال ۱۹۲۱ که باز
زمزمه اعاده سلطنت آغاز شد ، مجدداً جلوگیری بعمل آمد و باین
کشمکش و ماجرا پایان داده شد ، و کشتی انگلیسی ، داوطلب مذکور
را به جزایر مادر انتقال داد و همانجا حیات را بدرود گفت .

۳ - متفقین با انعقاد عهدنامه سوریه امپراطوری عثمانی را سرنگون نموده ترکیه جدید را به منطقه نفوذ تقسیم کردند .

بطوریکه تذکر داده شد در تاریخی که امریکا بای خود را از
عهدنامه ورسای کنار کشید و وحدت نظر متفقین از بین رفت مسئله
دشوار تقسیم امپراطوری سابق عثمانی هنوز لاینحل مانده بود . نفوذ
انگلستان در خاور نزدیک بعد اعلی رسیده فرانسه علاوه بر تسلط
بر سوریه در صدد اشغال سیلیسی بود . امریکا به بسط نفوذ اقتصادی قناعت
کرده سهم مهمی از نفت را مطالبه می‌کرد . یونان به تحریک انگلیسها
از میراث اشغال نموده خود را مهیا می‌کرد بقلب آسیای صغیر پیشروی
نموده با ایجاد «یونان بزرگ» کلیه اتباع یونانی را گرد خود جمع
کند . ایتالی می‌کوشید با تکیه قرارداد لندن که مورد تأیید امریکا قرار
نگرفته بود پایگاهی در سواحل آسیای صغیر بمنظور توسعه و رخنه
بعدی بدست آورد .

متفقین سابق ، در یک مسئله توافق نظر داشتند که همانا خلع
سلاح تنگه بسفور و داردانل ، موضع سوق الجیشی و حیاتی این ناحیه بود .
سیاست استعماری متفقین نمی توانست
فیصل به عنوان احساسات ملی اعراب که بدست لاورنس و
ملک سوریه و عبدالله بهدایت انگلستان مشتعل شده بود نادیده
به عنوان پادشاه عراق بگیرند . انگلستان با مهارت تمام از این
اعلام شدند فرصت استفاده نموده به عنوان حامی و ناجی
احساسات ملی اعراب هر روز بر توسعه قدرت
خود در خاور نزدیک می‌افزود . دومره مهم این سیاست ، فیصل و

مقارن این احوال در ترکیه ، موج احساسات
ملی ، بهدایت مصطفی کمال پاشا روز بروز
تقویت می‌شد در آوریل ۱۹۲۰ در آنکارا
مجلس ملی تشکیل یافته و خلع محمدششم

مصطفی کمال پاشا
بانی ترکیه جدید



علاوه بر این بموجب قرارداد «سور» بنغازها باید در ایام صلح و جنگ دائماً آزاد باشد. اصول کاپیتولاسیون باید مجرا مانده، امور اقتصادی گمرک، پلیس و مدارس در تحت نظارت کمیسیون متفقین درآمد. ارتش بکلی ملغی و بجای آن تشکیلات مختصر زاندارمری تأسیس شود. بنادر، کانالها، راه آهن باید به شرکت‌های قبل از جنگ واگذار شود. ولی مصطفی کمال پاشا در اوت ۱۹۲۰ شروط و مقررات عهدنامه سور را قبول نکرد و مردم را به جهاد عمومی دعوت کرد و دولت نجات ملی تشکیل داده در ماه سپتامبر با ارتش مختصی که در اختیار داشت بسراغ ارمنیها شتافت.

جمهوری جدیدالتأسیس ارمنستان وسائل دفاع از حیات خود را در دست نداشت. سربازان ترک بلا مانع وارد سرزمینهای آنان شده با قساوت فوق العاده قتل عام کردند تا بالاخره بموجب قرارداد «گومرو» ایالات شرقی ترکیه یعنی قارص «اردهان» «ارتون» به ترکها اعاده شد. (اکتبر ۱۹۲۰)

البته روسها نظر خوشی نسبت به ایجاد جمهوری ارمنستان نداشته و از این واقعه داشتند که این جمهوری پس از ضبط ایالات ترک، باکو و باطوم را که مدعی بود از روسیه مجزا نموده و آلت دست متفقین و مزاحم آنان باشند لذا بهمان روش ترکها آنها نیز قتل عام مخوفی نموده، سرزمینهای روسیه را بخود ملحق و بدین قرار پس از چند صباحی، جمهوری ارمنستان پس از قتل یک میلیون از ارامنه، از صفحه روزگار محو شد، بدون اینکه متفقین که این بساط را برپا ساخته بودند جزئی اقدامی در حمایت از مخلوق خود بنمایند.

تقسیم سرزمین جمهوری ارمنستان موجب تشدید روابط همجواری و دوستی شوروی و دولت جدیدالتأسیس ترک شد. روسها مهمات فراوانی به مصطفی کمال تفویض نموده، او را به مبارزه علیه متفقین که فاجعه ارمنستان، عدم توانائی آنها را در محترم شمردن تصمیماتشان بشبوت رسانیده بود تشویق نمودند.

کمال پاشا پس از یک طر فیه ساختن مسئله ارمنستان متوجه ناحیه کرد نشین شد که باز متفقین وعده خود مختاری داده بودند. مقاومت کردها در خاک و خون در هم شکسته شد و در ظرف چند هفته سرزمین

را اعلام نمود. محمد ششم که در ژوئیه ۱۹۱۸ جانشین محمد پنجم بود اقدام کمال پاشا را غیر قانونی اعلام نموده و بدستکاری انگلیسها اسلامبول را بدون دردسر اشغال کرد. در مقابل این اقدام مجلس ملی سقوط آل عثمان را اعلام نموده و در دهم اوت ۱۹۲۰ عهدنامه «سور» را امضاء نمودند.

بدین قرار انهدام سه امپراطوری بزرگ در اروپا مصادف شد با واژگون شدن امپراطوری آل عثمان در آسیای صغیر که قرنهای به عنوان دولت مقتدر و مخوف محسوب می شد، بموجب عهدنامه «سور» عربستان، فلسطین، سوریه، بین النهرین از امپراطوری عثمانی مجزا و دولت ترک جدید منحصر شد به آسیای صغیر در آسیا و حدود اسلامبول در قلمرو اروپا.

هدف اصلی روسیه در حین دخول در صحنه کارزار که از طرف فرانسه و انگلستان مورد قبول واقع شده بود، عملی شدن آرزوی دیرینه روسیه، یعنی دسترسی به بنغازها بود ولی چون پای امپراطوری روسیه از بین رفت، توافق عملی بین فرانسیها و انگلیسها نسبت به اشغال بنغازها صورت نگرفت تا چارلز آمریکا استمداد نمودند که قیمومیت اسلامبول و بنغازها را قبول کند و چون آمریکا حاضر به چنین تمهیدی نشد، لذا منطقه اسلامبول و بنغازها را به خود ترکها واگذار نمودند مشروط بر اینکه آن مناطق را خلع سلاح کامل بنمایند.

در عهدنامه سور مقرر بود که ایالات شرقی قارص، اردهان و ارز روم از ترکیه منتزع و جمهوری مستقل ارمنستان تشکیل شود و همچنین پیش بینی شده بود که سرزمینهای کردنشین جنوب ارمنستان بصورت خود مختار، شامل سواحل شرقی دجله نیز تشکیل شود.

یونان نیز در اروپا «تراس» شرقی و گالیپولی و آندرینوپل و در آسیای صغیر از امیر و مغرب اناطولی، مشروط به مراجعه به آراء عمومی در ظرف ۵ سال تفویض شد.

آنچه که برای ترکیه باقی می ماند نیز بمناطق نفوذ تقسیم می شد، منطقه نفوذ فرانسه شامل ایالات سیلیسی و سیوا و دیاربکر و مناطق آدالیا و جنوب غربی اناطولی تا خط «پروس» «قیصریه» و جزایر دودکانز جزو منطقه ایتالیا باشد.



و احدهای ترك كه در قلمرو اروپا بودند خلع سلاح نمود. از ازمیر دو ستون مهم بحركت در آمد ؛ يك ستون در طول سواحل بسوی اسلامبول حركت كرد تا تأسیسات ساحلی كمالیست ها را نابود كند ، ستون دوم سمت آنكرا ، وارد داخله سرزمین تركیه شد. مقارن این حركت مهم آرتشی در داخله كشور یونان اوضاع سیاسی قابل دقتی صورت می گرفت در نتیجه پیش آمدهای جنگ سالونیک متفقین كنستانتین پادشاه یونان را در ژوئن ۱۹۱۷ مجبور بكناره گیری بنفع پسرش الكساندر نمودند. بلافاصله پس از پایان جنگ ، یونان نیز مانند سایر ممالك بالکانی بهوای سیاست مستعمراتی و توسعه افتاده در ۱۹۲۰ ایالت آلبانی را مطالبه نمود ولی مجمع اتفاق ملل رسماً مخالفت كرد. معذالك سربازان یونانی و یوگوسلاوایی در آلبانی كه گرفتار هرج و مرج شدید بود توقف نمودند. در این اثنا ، الكساندر در اکتبر ۱۹۲۰ در نتیجه حادثه بدرد حیات گفت برادرش «پول» كه سلطنت راحق پدر خویش می دانست از جلوس به تخت سلطنت امتناع ورزید و مملكت دچار كشمكش داخلی شد تا اینکه در انتخابات ۱۹۲۰ جمهوری خواهان بكلی عقب زده طرفداران «كنستانتین» فائق شدند . ولی فرانسویها با احيای سلطنت موافقت نداشتند لذا قرار شد به آراء عمومی مراجعه نمایند . مردم عموماً كنستانتین را قهرمان شكست تركها دانسته و پیروزی سالونیک را موهون او و او را بمنزله قائد استقلال و عظمت یونان می شناختند . در نتیجه مراجعه آراء عمومی كنستانتین وارد كشور شده بناچار ونیزلوس كشور را ترك نمود. این پیش آمد بمنزله شكست فاحش فرانسه بود كه از ونیزلوس طرفداری می نمود.

۴- جنگ بین تركیه و یونان منتهی به اعلام رژیم جمهوری در یونان و تركیه شد

خود مختار كردستان به دولت تركیه الحاق شد. پس از فراغت از نواحی شرقی نوبت فرانسویها فرا رسید. كمال پاشا با جسارت و سرعت فوق العاده به نواحی سیلیسی تاخته پادگان فرانسوی را قتل عام و فرانسویها را مجبور كرد كه از قسمت اعظم سیلیسی عقب نشینی نمایند . در ضمن نفوذ به مناطق فرانسوی ، قسمتی كه در قلمرو ایتالی قرار گرفته بود بدست عساکر ترك سهولت مسخر شد بنحوی كه در اندك مدت پس از قیام كمال پاشا فقط یونانیها در تراس و ازمیر و پادگان مختصر استانبول باقی ماند . در این مورد هم كمال پاشا بدون اندك تردید حمله را آغاز نمود ، متفقین بملت عدم قوای نظامی كافی از اجرای عهدنامه «سور» كه مخلوق خودشان بود ، بكلی عاجز ماندند و اسلامبول نیز بدست كمال پاشا افتاد. اما یونانیها ۲۰۰،۰۰۰ نفر و با سرسختی قصد داشتند در برابر تركها مقاومت كنند . و نیز لوس صدراعظم یونان داوطلبانه حاضر شد در برابر بعضی مزایای ارضی در سواحل آسیای صغیر كه دریای اژه را يك دریای منحصر یونانی نماید ، دما را از روزگزار مصطفی كمال و آرتش جسورش در آورد . «سه دولت بزرگ» متفق در ظرف ۴۸ ساعت معامله را انجام و بامید ایجاد «یونان بزرگ» منتظر نشستند .

پیروزیهای سریع كمال پاشا ، افكار و آمال دامنه دار انگلیسها را در تسلط بر خاور نزدیک واژگون ساخت. عهدنامه محرمانه بین لندن و اسلامبول منعقد شده بود كه با قیامانده سرزمین های ترك ، پس از اجرای عهدنامه «سور» در تحت قیمومیت انگلستان در آمده و تركیه جدید پایگاه اصلی سیاسی انگلستان

**اختلاف نظر
فرانسویها و انگلیسها
در شرق نزدیک و
مبارزه یونانیها علیه
كمال پاشا**

در خاور نزدیک باشد. فرانسویها كه خود را حریف و رقیب انگلیسها در خاور نزدیک میدانستند . بمحض اطلاع از ماجرا ب فكر نفوذ در این منطقه ، از راه تقویت یونانیها افتاده «ونیزلوس» را كه نماینده افكار آزادی طلب بود به پیش راندند . بدین قرار پیش نهاد ونیزلوس در سرکوبی كمال پاشا هم مورد موافقت فرانسویها بود و هم با سیاست انگلستان جور در می آمد . این شد كه در اواخر اکتبر ، آرتش یونان ، با يك دنیا امید و آرزو بحركت در آمد . آرتش «تراس» آندریئویل را مسخر و کلیه

تا این تاریخ نبرد سیاسی دو حریف یعنی انگلستان و فرانسه در شرق نزدیک باین نتیجه منتهی شد كه فرانسویها در سوریه مستقر و انگلیسها پایه نفوذ خود را در سرزمین های عربستان و بین النهرین تثبیت نمودند . یونانیها در نتیجه حملات اولیه خود سواحل آسیای صغیر اندرینویل را در تراس و ناحیه

**جنگ یونان و تركیه
«وجوب اختلاف نظر
فرانسوی و انگلیس
در شكست فاحش یونانی
ها منتهی شد**



«پروس» را در آسیای صغیر اشغال کرده در سواحل دریای سیاه يك جمهوری به عنوان «پنت» ایجاد نمودند. انگلیسها بمنظور تقویت وتأمین پیشرفت یونانیها يك ارتش چهل هزار نفری در ساحل دریای مرمره پیاده نموده و فرانسویان در مقابل با اهدای مقادیر مهمی اسلحه به ترکها، بی طرفی آنان را در نواحی سیلیسی و خطوط مرزی سوریه تأمین نمودند. ترکها علاوه بر روابط مفید و نیک با فرانسویان، با شورویها نیز نزدیک شدند زیرا شورویها بیم داشتند که ترکها به متفقین رو آورده آنان را تهدید نمایند. بدین قرار ترکها بعد امکان وضع آرتش خود را از همه جهت مستحکم نمودند. در ژانویه ۱۹۲۱ که کارزار بین دو حریف آغاز شد، یونانیها در «اینوتو» متحمل شکست فاحشی شدند مع هذا، چند ماه بعد از این شکست توانستند دامنه پیشرفت خود را بصد کیلومتری آنکارا بسط دهند. ترکها که در صدد تحکیم روابط دوستانه خود با شورویها بودند در مارس ۱۹۲۱ قرارداد مودت «علیه تجاوز امپریالیستها» با امضا رساندند. روسها به موجب این معاهده قسمتی از گرجستان را به ترکها واگذار کردند. بالاخره در ژوئیه همان سال با ایتالیائیها کنار آمده و موافقت حاصل شد که ایتالیائیها ناحیه «آدالیا» را تخلیه نموده به اشغال جزائر دودکانز که از ۱۹۱۱ در دست داشتند اکتفا نمایند.

یونانیها که از طرف فرانسویها و ایتالیائیها رها شده بودند در سپتامبر ۱۹۲۱ در «ساکاریا» شکست مجددی متحمل شدند. فرانسویها با وجود اعتراض سخت انگلیسها ناحیه سیلیسی را کلاً تخلیه و تحویل حکومت آنکارا نمودند و به قیومیت سوریه اکتفا کردند روسها و فرانسویان علناً مهمات فراوانی به ترکها رسانده و با وجود مخالفت لندن، حکومت کمال پاشا را «دوفاکتو» شناختند. ترکها که در نتیجه پیشرفت های سیاسی و پیروزیهای میدان جنگ قدرتی بدست آورده بودند در اوت ۱۹۲۲ آرتش یونان را بکلی منسکوب ساخته و در سیمامبر از میر را به تصرف خود درآوردند. یونانیها مجبور شدند تمام آسیای صغیر، اندرینوپل، ترانس شرقی را بجز تخریه کنند. ترکها چندین ده هزار نفر یونانی که در سواحل دریا سرگردان بودند کلاً قتل عام نمودند. کنستانتین پادشاه یونان در برابر این ناکامیها به نفع پسرش ژرژ از سلطنت استعفا داده انگلیسها عبت از فرانسه، ایتالی، یوگوسلاوی و رومانی و

مستعمرات خود، برای سرکوبی ترکها استمداد جستند ولی نه تنها نتیجه بدست نیاوردند، بلکه در یونان کمیته انقلابی پنج نفر از وزراء و رؤساء و فرماندهان جنگهای آسیای صغیر را تیرباران کردند. مقارن این احوال فرانسویها و ایتالیائیها آخرین نفرات ارتشهای خود را از سواحل داردانل احضار نمودند. انگلیسها که با وجود وعده های مکرر حاضر نشدند عملاً به حمایت یونانیها وارد کار زار شده و کمک نظامی بنمایند، با جارج پنجمال فراوان اقدام فرانسویان را خیانت در دوستی و اتفاق وانمود کردند. بالاخره در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ قرار متارکه بین ترکها و یونانیها امضا شد. در اول نوامبر مجلس مقننه ملی ترك اساس امپراطوری را ملغی و خلافت را منحصر به امور مذهبی اعلام نمودند (عبدالمجید پسر عبدالعزیز، متوفی در ۱۸۷۶). کمال پاشا حکومت دیکتاتوری را با حزب خلق که یگانه حزب سیاسی بریاست خود او بود به ترکها تحمیل نمود. بالاخره در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ جمهوری ترك، بریاست کمال پاشا اعلام گردید.

یونانیها نمی توانستند در برابر اتفاقات نامیمون فوق سرتمکین فرو آورند ولی بموجب عهد نامه لوزان که جانشین قرار «سور» شد، از میر و ترانس شرقی از آن کشور منزع شد. این پیش آمد يك پیروزی سیاسی برای فرانسه و شکست سخت انگلستان محسوب می شد. انگلیسها در برابر این پیش آمد، موصل را بکلی از سوریه مجزی و ضمیمه عراق نمودند در عهدنامه لوزان، برای جلوگیری از قتل عام یونانیها قرار شد چهار صد هزار ترك که در قلمرو خاک یونان مستقر بودند به اناطولی انتقال داده و ۱۸ میلیون یونانی که در آسیای صغیر متوطن بودند به یونان کوچ دهند. بعبارة اخری سرزمین «ایونی» که مدت دوهزار و پانصد سال مهد مدنیت یونانی محسوب و افکار فلسفی و ابداعات هنری دامنه داری از آنجا سرچشمه گرفته بود، ایونی که از قرن ها محل فعالیت فکری و هنری یونان محسوب می شد، از نژاد یونانی تخلیه گردید. آخرین افراد اروپائی از صفحه آسیای صغیر، در همان اوان که فرانسه و انگلیس می کوشیدند قیومیت خود را



در منطقه آسیای غربی مستحکم نمایند ، اخراج شدند .
اما انتقال يك ميليون و چهارصد هزار یونانی از آسیا ، که اکثراً
ارباب حرف و هنرمندان شایسته بودند ، موجب تقویت اقتصادی و هنری
یونانیان شده آن‌ها را دیگر راه تعالی پیش گرفت . بعبارة آخری ، یونان
که بصورت ظاهر متحمل شکست‌های فراوان شده بود ، معنأ تعالی یافت
و از ایام قبل از جنگ قوی‌تر شد . این حوادث اساس سلطنت را بکلی
در سرزمین یونان واژگون ساخته و «وینیزلوس» در انتخابات ۱۹۲۳ با
اکثریت قاطعی از طرف ملت یونان برگزیده شد ولی چون مریض بود
به نفع «پاپاناستاساریو» کناره‌گیری کرد . اصول جمهوری با اتفاق آراء در
پارلمان اعلام و پس از مراجعه به آراء عمومی ۷۵۰،۰۰۰ نفر از
۱،۱۰۰،۰۰۰ نفر رأی‌دهنده تصویب شد . جمهوری یونان ، روابط خود
را با فرانسه که در نتیجه روی کار آمدن کنستانتین دچار بحران شده بود
تحکیم کرد . شکست یونان ، گرچه بمنزله شکست سیاسی انگلستان
در آسیای صغیر بود ولی سبب شده که کار قیمومیت بین‌النهرین یکسره
شود . بدین معنی که امیر فیصل که از طرف فرانسویان از سوریه رانده
شده بود پادشاه عراق و عبدالله بسمت امیر اردن منصوب گردیدند .
دو حریف ، شرق نزدیک را بین خود تقسیم کردند ، بدون اینکه
اختلاف نظر فاحشی که در سیاستشان بظهور رسیده فیصله یابد . شرق
نزدیک ، صحنه مبارزه سیاسی دو متفق قدیمی باقیماند .